



Toward a Framework for Conceptualizing Public Interest in Spatial Planning

Somayeh Zandieh  * PhD Candidate of Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Mozaffar Sarrafi  Professor of Urban and Regional Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Abstract

Public interest has always been a controversial concept in spatial planning theories. The controversies over the concept imply a critical disagreement on what public interest is and if it exists at all. These have led to the development of multiple theories, challenging the legitimacy of planning. This article emphasizes the importance of addressing the question of public interest. However, it has not aimed to find an ultimate answer to the question; rather, it has focused on understanding the nature of the disagreements on this concept through the formulation of the different responses to this question. Accordingly, it has put its finger on the various ontological perspectives on the relation between the social and the individual by applying the meta-synthesis method and aimed to understand the trace of these perspectives on the conceptualization of public interest in the twelve most influential traditions on planning theory and practice. The article indicates the dominance of four approaches to the public interest in spatial planning, including individualism, universalism, pluralism, and critical tradition. In terms of these approaches, the article has addressed three questions: what is the nature of the relation between the social and the individual; what does constitute the public interest; and how does the so-called public interest actualize, especially in spatial planning?

Keywords: Public Interest, Individualism, Universalism, Pluralism, Critical Approach.

This paper is abstracted from PhD dissertation of Somayeh Zandieh.

* Corresponding Author: s.zandieh@sbu.ac.ir

How to Cite: Zandieh, S., Sarrafi, M. (2022). Toward a Framework for Conceptualizing Public Interest in Spatial Planning, *Journal of Urban and Regional Development Planning*, 7(22), 1-43.

به‌سوی چارچوبی برای مفهوم‌پردازی از منفعت عمومی در برنامه‌ریزی فضایی

سمیه زندیه * ID | دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مظفر صرافی ID | استاد برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

منفعت عمومی مفهومی پرمناقشه در نظریه‌های برنامه‌ریزی فضایی بوده است. این مناقشات، با دلالت بر نبود وفاق بر سر چیستی (و بودن) مفهوم منفعت عمومی، منجر به توسعه نظریه‌های مختلفی در و درباره‌ی برنامه‌ریزی فضایی شده و گاه تا جایی پیش رفته‌اند که مشروعیت برنامه‌ریزی را به چالش بکشند. این مقاله با تأکید بر ضرورت پرداختن به این مفهوم بنا نداشته که پاسخی قطعی و غایی به پرسش چیستی منفعت عمومی بدهد، بلکه با مقدم دانستن درک این مناقشات، در پی صورت‌بندی پاسخ‌هایی بوده است که به پرسش منفعت عمومی در برنامه‌ریزی فضایی داده شده‌اند. به این منظور این مقاله، با به‌کارگیری روش فراترکیب کیفی، بر درک چشم‌اندازهای هستی‌شناسانه‌ی مختلف درباره‌ی رابطه‌ی بین امر اجتماعی و امر فردی تأکید کرده و بر آن بوده است تا در این چشم‌اندازها بر شکل‌گیری مفهوم منفعت عمومی در نظریه و عمل برنامه‌ریزی فضایی در دوازده سنت فکری اثرگذار در برنامه‌ریزی بگیرد. این دوازده سنت نشان از غلبه‌ی چهار رهیافت فردگرا، جهان‌شمول، تکثرگرا و انتقادی به منفعت عمومی در برنامه‌ریزی فضایی دارند. در چارچوب این چهار رهیافت این مقاله به سه پرسش پرداخته است: چه پیوندی میان فرد و اجتماع وجود دارد؛ آنچه مشترک و شکل‌دهنده‌ی منفعت عمومی است چیست؛ و چگونه می‌توان آن را تحقق بخشید؟

کلیدواژه‌ها: منفعت عمومی، فردگرایی، تکثرگرایی، جهان‌شمول‌گرایی، رهیافت انتقادی.

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری سمیه زندیه، دانشگاه شهید بهشتی است.

* نویسنده مسئول: s.zandieh@sbu.ac.ir

طرح مسئله

برنامه‌ریزی فضایی باهدف اصلاح و هدایت فضا، در جستجوی ایده‌ای درباره‌ی فضای «خوب» است و از این‌رو ناگزیر، با پرسش‌هایی درباره‌ی خوب و بد، و درست و غلط روبروست. اینکه «خوب» چیست همواره بحثی مناقشه‌برانگیز در برنامه‌ریزی بوده است و مفهوم «منفعت عمومی» مفهوم کلیدی در این بحث‌هاست (ازجمله نگاه کنید به: Alexander, 2002a; Alexander, 2002b; Alexandr, 2006a, Alexander, 2010; Banfield & Meyerson, 1995; Campbell & Marshall, 1998; Campbell & Marshall, 1999; Campbell & Marshall, 2000; Campbell & Marshall, 2002; Campbell, 2000; Campbell, 2002; Campbell, 2012; Campbell & Fainstein, 1996; Fainstein, 1982; Fainstein, 2012; Harvey, 1978; Klosterman, 1980; این مناقشات، با دلالت بر نبود وفاق بر سر چیستی (و بودن نبود) مفهوم منفعت عمومی، منجر به توسعه‌ی نظریه‌های مختلفی در و درباره‌ی برنامه‌ریزی فضایی شده و گاه تا جایی پیش رفته‌اند که مشروعیت برنامه‌ریزی را به چالش بکشند. چنین است که پرداختن به مفهوم منفعت عمومی و فهم مناقشات در پاسخ به آن موضوعی حیاتی در برنامه‌ریزی بوده است. این مقاله با تأکید بر ضرورت پرداختن به این مفهوم بنا ندارد که پاسخی قطعی و غایی به پرسش چیستی منفعت عمومی بدهد، بلکه با مقدم دانستن درک این مناقشات، در پی صورت‌بندی پاسخی است که به پرسش منفعت عمومی در برنامه‌ریزی فضایی داده شده‌اند.

البته که صورت‌بندی مفاهیم منفعت عمومی در برنامه‌ریزی بحث تازه‌ای نیست. الکساندر (2002a) در یک صورت‌بندی چهارگانه برداشت‌های یکانی، تجمعی یا فایده‌گرا، وظیفه‌گرا و گفتگویی از منفعت عمومی را معرفی می‌کند. برداشت‌های یکانی آن دسته از برداشت‌هایی‌اند که قائل به یک منفعت عمومی واحد و رای منافع شخصی‌اند. برداشت‌های فایده‌گرا، در مقابل، منفعت عمومی را حاصل جمع منافع فردی می‌دانند. برداشت‌های وظیفه‌گرا با ارجاع به درستی کنش - به‌جای خوبی پیامدهای کنش - منفعت عمومی را می‌سنجند؛ و برداشت‌های گفتگویی تعیین نفع عمومی را منوط به فرایندی

تعاملی در میان سهم‌بران می‌دانند. صورت‌بندی الکساندر بر تفاوت‌های محتوایی یا رویه‌ای، اساس تعریف منفعت (فرد، گروه، اجتماع، حقوق فردی، سهم‌بران)، نظریه‌های مرتبط، دورنمای ذهنی یا عینی آن‌ها، و کاربردشان در برنامه‌ریزی دست می‌گذارند. صورت‌بندی دیگر از کمبل و مارشال (2002) با تأکید بر دو چارچوب اخلاقی غایت‌گرا و وظیفه‌گرا، و معیارهای دیگری چون اساس منفعت (فردگرا یا جمع‌گرا) و عینی یا ذهنی بودن منفعت عمومی قائل به چهار برداشت از منفعت عمومی است: فایده‌گرایی و فایده‌گرایی تعدیل‌شده، یکانی، حقوق‌محور، و گفتگویی. منطبق بر این صورت‌بندی، دو برداشت اول در چارچوب اخلاقی غایت‌گرا و دو برداشت دوم در چارچوب اخلاقی وظیفه‌گرا قابل فهم‌اند. شیدایی و داداشپور (2022) باهدف مرتبط ساختن مفهوم منفعت عمومی و روشن ساختن نقش برنامه‌ریز در برداشت‌های مختلف، صورت‌بندی پنج‌گانه‌ای معرفی کرده‌اند: مکتب فایده‌گرا، مکتب عدالت، مکتب ارتباطی، مکتب نخبه‌گرا و مکتب (در حال ظهور) جنوب. معیارهای این صورت‌بندی عینی و ذهنی بودن، نظریه‌پردازان، هدف منفعت عمومی، سهم‌بران، نظریه‌های برنامه‌ریزی، روش‌های تحلیل، مقیاس عمل و نقش برنامه‌ریز هستند.

برای ایفای سهمی در این کوشش‌ها، این مقاله بر آن است که علاوه بر گسترش دامنه‌ی نظریه‌های موردبررسی نسبت به مقاله‌های پیش‌گفته، از فهم هستی‌شناسی فرد و اجتماع در رهیافت‌های مختلف به منفعت عمومی بیافزاید. چراکه بر آن است که ریشه‌ی این تنوع نظری در پاسخ به پرسش منفعت عمومی، متأثر است از چشم‌اندازهای هستی‌شناسانه‌ی متفاوت و مجموعه پیش‌فرض‌های متافیزیکی درباره‌ی نهاد بشر و اجتماع، خیر غایی آن‌ها، و تجلی این مفاهیم در زندگی اجتماعی. به بیان دیگر، به میانجی این چشم‌اندازهاست که برداشت‌های مختلف از منفعت عمومی (و وجود و عدم آن) ظهور می‌کنند.

روش و مراحل انجام کار

این پژوهش یک پژوهشی توصیفی با رویکرد کیفی است و برای پاسخ به پرسش‌های خود از روش فراترکیب استفاده می‌کند. فراترکیب قسمی مطالعه‌ی کیفی است که یافته‌های پژوهش‌های کیفی دیگر را به‌مثابه داده‌ی اصلی خود در نظر می‌گیرد و با تلفیق تفسیری این داده‌ها می‌کوشد تفسیری نو و چارچوب مفهومی دیگری بیافریند (Finfgeld- Connett, 2006). این روش در این مقاله شامل چهار مرحله است (عابدی جعفری و امیری، ۱۳۹۸):

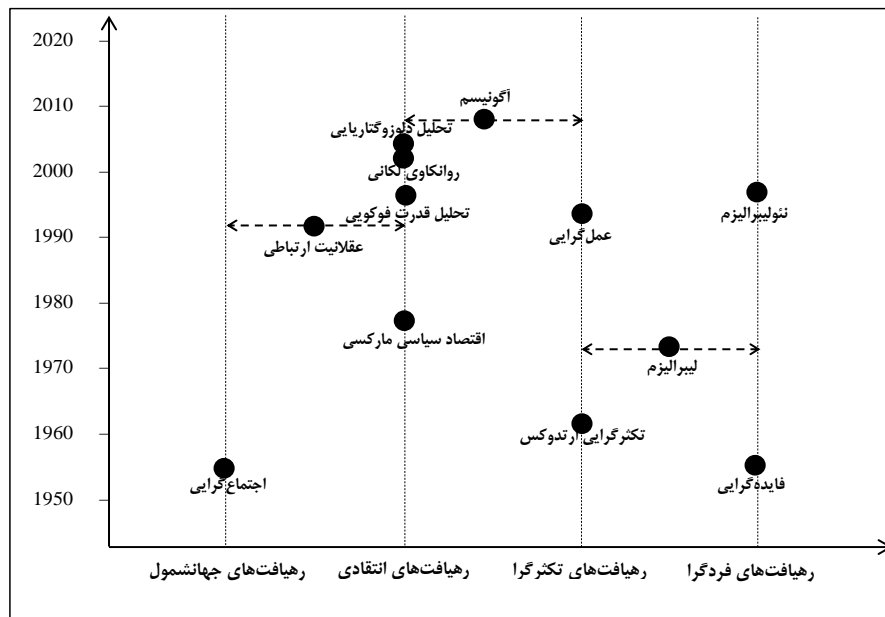
مرحله‌ی نخست - طرح پرسش

این مقاله، بنا دارد به سه پرسش پاسخ دهد:

- پرسش نخست به هستی‌شناختی فرد و اجتماع می‌پردازد. چیستی و ماهیت رابطه‌ی این دو، در تفسیر منفعت عمومی کلیدی است. چشم‌اندازی که باور دارد اجتماع چیزی نیست مگر مجموع افراد، و چشم‌اندازی که برداشتی کاملاً استعلایی از اجتماع دارد، هر یک تفسیری متفاوت از منفعت عمومی دارند. به این اعتنا، پرسش این است که اساساً چه پیوندی میان هستی‌شناسی فردی و اجتماعی وجود دارد و کدام‌یک دیگری را برمی‌سازد؟
- پرسش دوم، بر اساس پرسش نخست، بر آن است که عناصر اصلی برای فهم چیستی مفهوم منفعت عمومی را در هر رهیافت بیابد. پرسش این است که آنچه مشترک و عمومی و بنابراین شکل‌دهنده‌ی منفعت عمومی است، چیست؟
- پرسش سوم که پرسشی هنجارین است، می‌کوشد دریابد که تفاسیر مختلف از منفعت عمومی چگونه قابل تحقق‌اند. بر این مبنا پرسش این است که وظیفه‌ی دولت و برنامه‌ریزی فضایی چیست و چه دلالت‌های هنجارین برای سنجش منفعت عمومی وجود دارد؟

مرحله دوم - آماده‌سازی فهرست کاملی از مطالعات کیفی

در این مرحله فهرست کاملی از منابع مرتبط با دوازده سنت فکری - که بیشترین تأثیر را بر نظریه‌های برنامه‌ریزی فضایی داشته‌اند - تهیه شد^۱ (شکل ۱).



شکل ۱. سنت‌های فکری اثرگذار بر نظریه‌های برنامه‌ریزی فضایی^۲

(مأخذ: جهانزاد، ۱۳۹۹: ۲۲ و ۲۴)

مرحله سوم - ارزیابی مطالعات انتخاب‌شده در مرحله دوم

در این مرحله منابع بر اساس توانایی‌شان برای پاسخ به یک یا چند پرسش پیش‌گفته‌ی پژوهش غربال شدند.

۱. چنانکه در شکل یک پیداست سنت‌هایی وجود دارند که می‌توان آن‌ها را همزمان در دو رهیافت جای داد. با این حال بر اساس تأکیدات مورد نظر در این سنت‌ها و اهداف مقاله این سنت‌ها ذیل یکی از این رهیافت‌ها معرفی شده‌اند.
 ۲. بکارگیری معادل انگلیسی اصلی برخی واژگان در این مقاله - نظیر لیبرالیسم، نئولیبرالیسم و مانند آن‌ها - به دلیل جاافتادگی این واژگان در متون فارسی بوده است. همچنین در انتخاب معادل فارسی برای واژگان انگلیسی کم‌تر آشنا برای خواننده (نظیر آگونیسم، سرهم‌بندی، آپاراتوس تسخیر، دال اعظم، و مانند آن‌ها) از معادل‌های مورد استفاده‌ی مترجمان معتبر و متخصص متون فلسفی، اجتماعی، اقتصادی و یا سیاسی مرتبط استفاده شده است.

مرحله‌ی چهارم - سنتز نتایج و ارائه‌ی یافته‌ها

در این مرحله داده‌های به‌دست‌آمده از منابع منتخب، در چارچوبی که پرسش‌های پژوهش فراهم می‌آورد (هستی‌شناسی اجتماع، ماهیت امر عمومی و دلالت‌های هنجارین) در چهار رهیافت فردگرا، جهان‌شمول، تکثرگرا و انتقادی به منفعت عمومی صورت‌بندی می‌شوند. لازم به ذکر است که این فرایند خطی نیست و پس‌خوراند بخشی جدایی‌ناپذیر از آن است.

رهیافت فردگرا به منفعت عمومی

در سنت‌های فردگرا ارزش‌های فردی مقدم بر هر ارزش دیگری هستند. طبق این سنت‌ها نهادها و سازمان‌های اجتماعی تنها از این جهت پدید می‌آیند که در خدمت نیازهای فردی باشند. از این رو، تمام پدیده‌های اجتماعی بزرگ‌مقیاس باید قابل‌تقلیل، و قابل ترجمه به گزاره‌هایی باشند که افراد و رفتارهایشان را توصیف می‌کنند (Moroni, 2006a: 22-24; Moroni, 1994: 82-85). سه سنت فکری فردگرایی اثرگذار در تعریف منفعت عمومی در برنامه‌ریزی فضایی عبارت‌اند از: فایده‌گرایی، لیبرالیسم، و نئولیبرالیسم.

فایده‌گرایی

فایده‌گرایی بر ادعاهای قرص و محکم فردگرایانه استوار است و جامعه را چیزی نمی‌داند مگر مجموع افراد عضو در آن. پس جامعه در فایده‌گرایی باید تداعی‌کننده‌ی مجموعه‌ی کلی ترجیحات افراد باشد. این افراد نیز بر مبنای منافع، امیال و ترجیحاتشان تعریف می‌شوند که تنها معیار مهم برای فایده‌گرایان است (Moroni, 2004: 157; Moroni, 2006b: 59). در باور فایده‌گرایان (میل، ۱۳۸۸: ۱۱)، پایداری جامعه و دوام زندگی جمعی وابسته به این است که منافع تک‌تک انسان‌ها به شکلی بی‌طرفانه رعایت شود. این امر در درجه‌ی نخست، وظیفه‌ی قوانین و ترتیبات اجتماعی است که خوشبختی هر فرد را طوری تأمین کنند که بیشترین هماهنگی ممکن را با خوشبختی کل داشته باشد؛ و دوم، در گروهی تبلیغ احساس تعلق جمعی و اخلاقی افراد به جامعه است، یعنی رعایت منافع جمعی از

درون افراد مایه گیرد و در ذهن فرد میان خوشبختی او و خیر اجتماع شراکت جدایی‌ناپذیری نقش ببندد (همان: ۹۵-۹۷).

به این ترتیب، در فایده‌گرایی هر چیزی که مطلوبیت جمعی را بیشینه کند درست و اخلاقی است و این میل به بهینه‌سازی است که منفعت عمومی را تعیین می‌کند (Moroni, 2006a: 24; Moroni, 1994: 85). در این سنت هیچ چیز را نمی‌توان خوب یا بد دانست مگر این که پیامدهای آن خوب یا بد باشند. پس تنها معیار داوری یک عمل این خواهد بود که آیا آن عمل در جهان خوشبختی آدمیان را افزایش می‌دهد یا خیر (میل، ۱۳۸۸: ۸-۹). فایده‌گرایی هیچ قضاوت اخلاقی درباره‌ی ترجیحات فردی ندارد. نقش حاکمیت بیشینه کردن فرصت‌ها برای انتخاب فردی است و آزادی بازار ابزاری پیگیری این هدف است (Cambell & Marchall, 2000: 308). نکته‌ی قابل‌ذکر درباره‌ی فایده‌گرایی این است که گرچه در سطح نظریه این مکتب بر فرد استوار است، در عمل اما اصل فایده‌گرا، دست کم به عنوان ابزاری برای تعیین مسائل انتخاب عمومی، میان منافع خصوصی و عمومی تمایز می‌گذارد و بر آن است که دولت در هدایت و همسو کردن منافع فردی با منافع جمعی نقشی ضروری دارد (Campbell & Marchall, 2002: 174-176).

در این سنت فرض پایه آن است که بر سر اهداف وفاق وجود دارد و تنها قلمرویی که باید در آن به بررسی پرداخت، قلمرو ابزارهای نیل به اهداف است؛ بنابراین تمرکز در این رویکرد بر ارزیابی پیامدها و سنجش ترجیحات بر اساس هزینه‌ها و فایده‌های پولی و مالی است. این تحلیل متکی بر روش‌شناسی علمی و عقلانیت ابزاری است. گرچه در فایده‌گرایی اصلاح‌شده هدف فراتر رفتن از عقلانیت ابزاری است (Alexander, 1998: 365-366)؛ اما این تلاش‌ها هم نمی‌توانند مانع انتقادات به روش‌های ارزیابی تجمعی «عینی» رویکرد فایده‌گرایی شوند (Alexander, 2002a: 228, 230). به این ترتیب، سنجش تحقق منفعت عمومی در این سنت با مجموعه‌ای از تکنیک‌ها نظیر تحلیل هزینه-فایده، برگه‌ی موازنه‌ی برنامه‌ریزی، ارزیابی اثر اجتماع و امثالهم انجام می‌گیرد. برنامه‌ریز نقشی خنثی و بی‌طرف در فرایند تصمیم‌گیری دارد و در همه‌ی مراحل فرایند برنامه‌ریزی عینیتی تام و جهان‌شمول وجود دارد (Campbell & Marchall, 1999: 469).

لیبرالیزم

درک رهیافت لیبرال به منفعت عمومی در گروهی درک تمایزی است که لیبرالیزم میان حوزه‌های دولت و جامعه‌ی مدنی - که عرصه‌ی متعلق به افراد است - قائل می‌شود. تفکیک میان این حوزه‌ها در این سنت فکری بر اساس مفهوم «قرارداد اجتماعی» رخ می‌دهد. وقتی افراد برای محافظت از خود، حقوق مطلقشان را در وضع طبیعی طبق یک قرارداد اجتماعی به قدرتی برتر واگذار می‌کنند یک حوزه‌ی عمومی و یک حوزه‌ی خصوصی به شکلی مشروع ایجاد می‌شود.^۱ به این اعتنا، در سنت لیبرالیزم دولت به واسطه‌ی قراردادی میان افراد و برای صیانت از حقوق آن‌ها شکل می‌گیرد و حقوق این افراد چیزی است که بر هر چیز دیگری اولویت دارد. در حوزه‌ی جامعه‌ی مدنی همه‌ی افراد با هم برابرند و هرکس در جهت تأمین منافع خود تلاش می‌کند (کاپلستون، ۱۳۹۲؛ بشیریه، ۱۳۷۶). با اصالت دادن به فرد، لیبرالیزم همسو با فایده‌گرایی ایده‌ی منفعت عمومی به مثابه ارزشی وافرادی را رد می‌کند و بر علیه همه‌ی آن برداشت‌های کل‌گرایانه‌ای است که «فردگرایی اخلاقی» را نادیده می‌گیرند (Moroni, 2004: 155). در این برداشت، منفعت افراد بر هر چیز دیگری ارجحیت دارد و وظیفه‌ی برنامه‌ریزی صیانت از این منافع فردی است. مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، در این سنت فکری، باید از طریق انتخاب‌های آزاد کنشگران عقلانی و آزاد که در پی منافع مادی یا غیرمادی خود هستند، در یک چارچوب نهادی - که در پی بیشینه کردن انتخاب‌های آزاد است - محقق شوند (Jessop, 2002:453). درعین حال، لیبرالیزم با قائل بودن به تقدم حق بر خیر و چارچوب اخلاقی وظیفه‌گرا از سنت غایت‌گرای فایده‌گرایی فاصله می‌گیرد (Kukathas & Pettit, 1990: 11-13; Moroni, 2004: 154; Alexander, 2002a: 232-233). تأکید بر وظیفه‌گرایی و درستی خود عمل (به‌جای مطلوبیت پیامدهای آن) به معنای رویکردی صرفاً روبه‌ای به منفعت عمومی نیست، بلکه می‌توان ردپای یک صورت‌بندی دوگانه از منفعت عمومی را در این سنت یافت (Alexander, 2010: 144; Campbell &

۱. این مفهوم در نظریه‌ی هابز ریشه دارد و در نظریه‌ی جان لاک به لیبرالیزم پیوند می‌خورد (Puecell, 2016c).

Marchall, 2002: 178-179؛ تالیس، ۱۳۹۷: ۶۸-۷۳؛ آمارتیاسن، ۱۳۹۰: ۲۱-۲۲):

• منفعت عمومی رویه‌ای یا حاکمیت قانون به معنای صیانت از آزادی و حقوق اشخاص و تضمین مشارکت آنان در تصمیم‌سازی است، چراکه دستیابی به فهمی مشترک از عدالت شرط اولیه‌ی عدالت است. این نوع منفعت در دو سطح فرائقینی و تقنینی قابل‌ردیابی است (Moroni, 2018)؛ در سطح فرائقینی به معنای تنظیم و ترتیب چارچوب قانون اساسی پس‌پرده‌ی جهل رالزی است که قرار است در بلندمدت فرصت‌های افراد «ناشناخته» را برای رسیدن به اهداف ناشناخته و متغیرشان افزایش دهد. در سطح تقنینی، عمل کردن در منفعت عمومی به معنای موافقت با کوشش مشروع افراد برای منافع فردی‌شان است.

• منفعت عمومی محتوایی به معنای کوشش در رسیدن به بازتوزیع به‌گونه‌ای است که فقر و تبعیض به حداقل برسند. در این تعریف، معیارهایی چون «به حداکثر رساندن رفاه محرومین» و «کاهش خالص تعداد آن‌ها» مدنظر قرار می‌گیرد. مهم‌ترین تلاش‌ها در برنامه‌ریزی برای تعریف این منفعت کوشش برای تحقق معیار سیاست‌های توزیعی رالز بوده است (Alexander, 2010).

نئولیبرالیزم

نئولیبرالیزم به عقلانیتی سیاسی بازمی‌گردد که قریب به‌اتفاق جنبه‌های زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را با محاسبات اقتصادی شکل می‌دهد. جامعه‌ی مطلوب این سنت جامعه‌ای فردگراست که در آن افراد فرصت تعیین مصالح و منافع خود را از بین کالاهای موجود در یک اقتصاد بازار دارند (Jackson, 2016: 267-268). نقطه‌ی اتکای مکتب رد وجود هر شکلی از غایت مشترک پیروان این افراد است (Hayek, 1944: 275). آن‌ها جامعه را به طرز غیرقابل‌انکار و هول‌آوری پیچیده و درک این پیچیدگی را برای برنامه‌ریزان ناممکن می‌بینند. مهم‌ترین دغدغه‌ی آن‌ها در مسئله‌ی هستی‌شناسی فرد و اجتماع چگونگی وفق دادن نظم اجتماعی با حفظ آزادی‌های فردی است و پاسخی که به آن می‌دهند «نظم خودانگیخته» است. این نظم نه حاصل کنش‌های آگاهانه‌ی فردی که

حاصل منافع آزادی افراد است. جامعه‌ی مبتنی بر نظم خودانگیخته در مقابل جامعه‌ای قرار می‌گیرد که کاملاً آگاهانه سازمان‌یافته است. مطابق با این سنت فکری، نظم اجتماعی تنها در صورتی مطلوب است که نهادهای اجتماعی بدون هیچ سازمان‌دهی کلی، اعمال قدرت، و استفاده‌ای از زور شکل بگیرند و عمل کنند (لسناف، ۱۳۹۴: ۲۱۵-۲۱۹). این تا جایی پیش می‌رود آن‌ها بخواهند همه‌ی انواع همبستگی اجتماعی به نفع فردگرایی، مالکیت خصوصی، مسئولیت شخصی و ارزش‌های خانوادگی منحل شوند (Allmendinger, 2017: 106-107; Jessop, 2018: 2-3).

طبق این سنت فکری برداشتی واحد از منفعت عمومی نه مطلوب و نه امکان‌پذیر است؛ چراکه در جوامع کنونی نه شواهد و دلیلی بر برتری وجود یک دیدگاه مشترک هست و نه از اساس قدرت تخیل محدود انسان برای درک همه‌ی ارزش‌ها پاسخگوست؛ بنابراین فرقی نمی‌کند که تصمیم‌گیران درباره‌ی منفعت عمومی دگرخواه باشند یا خودخواه، مسئله این است که آن‌ها توان تصمیم‌گیری برای افراد با ارزش‌های متفاوت را ندارند و عبارات (از نظر آن‌ها) مبهم «خیر مشترک»، یا «رفاه عمومی» نمی‌توانند تعیین‌کننده‌ی سیاست عمومی باشند (Hayek, 1944: 275-277). به این ترتیب، از دید نئولیبرال‌ها بهترین راه برای پیشینه کردن منافع عمومی، پیشینه کردن حق انتخاب افراد است؛ اما گستره‌ی این حق انتخاب در یک جامعه‌ی نئولیبرال محدود است به انتخاب از بین کالاها و سبک‌های زندگی موجود در یک اقتصاد بازار و قرار نیست به ساختن نهادهای اشتراکی نیرومند یا ایجاد احزاب سیاسی برای مداخله‌ی دولت در اقتصاد بیانجامد (هاروی، ۱۳۸۶: ۹۷؛ Jackson, 2016: 267-268).

با وجود قائل بودن به اصالت فرد، مکاتب مختلف نئولیبرالیسم نقش‌های متفاوتی برای دولت متصورند: هم نئولیبرالیسم پس‌رونده^۱ که از عقب‌نشینی دولت و مقررات زدایی حمایت می‌کند، و هم نئولیبرالیسم پیش‌رونده^۲ که در آن دولت نقشی عمل‌گرایانه‌تر برای تسهیل رشد اقتصادی دارد، هر دو در نئولیبرالیسم می‌گنجد. چراکه در هر دو برنامه‌ریزی

1. Roll-Back Neoliberalism

2. Roll-Out Neoliberalism

به‌مثابه وسیله‌ای برای دستیابی به غایات جامعه‌ی نولیبرال عمل می‌کند. در هیچ کدام از این نسخه‌ها با برنامه‌ریزی فی‌نفسه مخالفت نمی‌شود، چراکه برای اجتناب از پیامدهای منفی و برون‌بودگی‌هایی همچون آلودگی هوا برنامه‌ریزی ضروری است. به‌این ترتیب، موضوع این نیست که آیا باید از برنامه‌ریزی حمایت کرد یا خیر، بلکه این است که آیا اقدامات به‌کاررفته بازار را تقویت می‌کنند یا مانعی برای آن‌اند (Allmendinger, 2017: 106-116). نسخه‌ی برنامه‌ریزی نئولیبرالیزم نسخه‌ای است انعطاف‌پذیر (با تأکید بر فضا‌های موقتی، باز، و سیال)، فرایندی (با پایانی نامعلوم)، و کاملاً تحت سلطه‌ی خودش (Gunder, 2010: 302).

رهیافت جهان‌شمول به منفعت عمومی

این رهیافت شامل آن سنت‌های فکری می‌شود که وجود یک منفعت عمومی وافرادی و جهان‌شمول را فرض می‌گیرند؛ خواه این منفعت جهان‌شمول در ذات اجتماع (همچون اجتماع‌گرایی) باشد، خواه قابل دستیابی از طریق وفاق (همچون عقلانیت ارتباطی).

اجتماع‌گرایی

درحالی‌که لیبرال‌ها افراد را از دریچه‌ی حقوق «طبیعی»^۱ هر فرد می‌بینند، اجتماع‌گرایان به افراد بر پایه‌ی حقوق برخاسته از عضویت در یک اجتماع خاص هویت می‌دهند. برای اجتماع‌گرایان، عضویت در یک اجتماع به معنای داشتن مسئولیت و وظایفی در کنار حقوق است. این وظایف داوطلبانه نیستند، بلکه در ذات یک نقش و جایگاه اجتماعی خاص‌اند و بنابراین، هر فرد باید نقشی را در توسعه‌ی اجتماع بپذیرد (Lowndes, 1995: 172).

رد پای مهم‌ترین نظریه‌های اثرگذار در برداشت اجتماع‌گرایان از جامعه و منفعت عمومی را می‌توان در کار فیلسوفانی از ارسطو، تا روسو و تا هگل دنبال کرد. آن‌ها برداشتی استعلایی از منفعت عمومی (که متمرکز بر برخی ایده‌های کلی چون «روح

تاریخ» یا «اساس دولت» هستند) دارند. مطابق با چنین برداشتی، منفعت عمومی بر پایه‌ی امر ضروری اخلاقی جمعی و یکانی است (Alexander, 2002a: 230-231; Campbell & Marchall, 2000: 308-309; Campbell & Marchall, 2002: 176-178). نهایتاً، در رابطه‌ی میان امر کلی و جهان‌شمول با امر جزئی، این امر کلی و جهان‌شمول است که چیزی تحت عنوان منفعت عمومی یا خیرِ همگانی را می‌سازد. چراکه تأکید صرف بر امر جزئی و محلی سبب تجویز راه‌حل‌های خودسرانه می‌شود (Campbell, 2002: 279). در اینجا تأکید بر آن است که منفعت عمومی نه جمع منافع فردی، بلکه یک مفهوم اخلاقی است که افراد حتی اگر مغایر با منافع شخصی‌شان باشد باید به آن تن دهند (Campbell & Marchall, 2002: 177-178).

اجتماع‌گرایان برای دولت نیز نقش متفاوتی قائل‌اند. درحالی‌که لیبرال‌ها دولت را حامی بی‌طرف حقوق افراد برای دنبال کردن منافع شخصی خود می‌بینند، برای اجتماع‌گرایان دولت نقش بسیار مهمی دارد. دولت مظهر ارزش‌ها و نیازهای مشترک و تجسم ضروری همبستگی در یک جامعه‌ی مدرن و پیچیده است که در آن افراد با هم غریبه‌اند. در اینجا دولت بیش از آن که بی‌طرف باشد، حامل اهداف و ارزش‌های اجتماعی است و عدالت میان افراد مهم‌تر از آزادی هر فرد است (Lowndes, 1995: 172). اگر توجیه منفعت عمومی یکانی وابسته به لزوم و ضرورت یک نظم اجتماعی در نظر گرفته شود، آنگاه می‌توان نظریه‌های ائتلاف^۱ را منطبق با این شکل از منفعت عمومی دید (Alexander, 2002a: 231). به‌این ترتیب، این سنت مدافع ایده‌ی هماهنگی اجتماع است.

عقلانیت ارتباطی

پروژه‌ی هابرماس در پی به چالش کشیدن عقلانیت ابزاری و سلطه‌ی آن بر زندگی روزمره است. درواقع این پروژه یکی از دو واکنش مهم به کاستی‌های عقلانیت ابزاری بوده است (Allmendinger, 2017: 242)؛ واکنش اول که کنار گذاشتن کامل دستاوردهای مدرنیته و به‌طور ویژه «عقلانیت» را پیگیری می‌کرد، جریان پست‌مدرنیسم را ایجاد کرد؛ واکنش

1. étatist

دوم کوششی از سوی مدرنیست‌های متأخر بود برای بازپس‌گیری مدرنیته از عقلانیت ابزاری. این جریان در پی یافتن بدیلی برای عقلانیت ابزاری بود. هابرماس از پیش‌قراولان این جریان است.

این دو جریان، هر دو، بر آن‌اند که عقلانیت «علمی» در جامعه‌ای که پیچیده است و پیچیده‌تر می‌شود، سلطه یافته و جلوی دیگر راه‌های اندیشیدن و عمل کردن را سد کرده است (Ibid: 244). هابرماس ضمن همدلی با کانت در ضرورت ایجاد بنیانی جهان‌شمول برای دموکراسی و تحسین تلاش‌های او در این راستا، اتکا بر سوژکتیویته را نقطه‌ضعف بزرگ مدرنیته می‌داند و در رسیدن به این بنیان جهان‌شمول بر رویکردی بیناسوژکتیو دست می‌گذارد. او این رویکرد را با مفهوم عقلانیت ارتباطی بسط می‌دهد. از دید او عقل ارتباطی که دستیابی به وفاق را دنبال می‌کند، ذاتی حیات اجتماعی بشر است. عقلانیت ارتباطی درحالی که هیچ جهت‌گیری محتوایی‌ای ندارد و از این جنبه بی‌طرف است، اما جهت‌گیری‌های رویه‌ای جهان‌شمولی دارد (فلویر، ۱۹۹۸ ب: ۱۸۸-۱۹۰).

به این اعتنا، منفعت عمومی در عقلانیت ارتباطی همسو با این جهت‌گیری‌های رویه‌ای، پایه‌ریزی شرط‌های لازم برای رسیدن به وفاقی است که منجر به ارتباط بین ذهنی، درک متقابل، دانش مشترک و اعتماد متقابل و سازگاری با هم می‌شود (Hillier, 2003: 39). دستیابی به وفاق مستلزم پیش‌فرض‌هایی است که باید در زمان برقراری ارتباط و انتقال دانش از کسی به دیگری، باهدف درک و اعتماد متقابل و همدلی، در جامعه موجود باشد. هابرماس این پیش‌فرض‌ها را پیش‌فرض‌های وضعیت آرمانی گفتار می‌نامد که عبارت‌اند از (Forester, 1989: 144): درستی و دقت گزاره‌ها درباره‌ی واقعیت بیرونی؛ مناسب بودن و حقانیت روابط بین فردی با اشخاص دیگر؛ روراستی و صداقت درباره‌ی وضعیت درونی؛ و قابل فهم بودن زبان. این آرمان‌کنش ارتباطی زمانی حاصل می‌شود که ذی‌نفعان آمادگی بیرون آمدن از زیر سلطه‌ی پول و قدرت را داشته باشند و به شکلی اشتراکی شروع به پی‌ریزی ارزش‌های جامعه کنند تا زمینه‌های لازم برای دستیابی به وفاق ممکن شود (Mantysalo, 2005: 9).

در نظریه‌های برنامه‌ریزی آنچه به‌عنوان برنامه‌ریزی ارتباطی خوانده می‌شود طیف گسترده‌ای از رهیافت‌های مختلف را در برمی‌گیرد؛ برای نمونه برنامه‌ریزی ارتباطی‌ای که هیلی بسط می‌دهد، بیشتر در پی دگرگونی ساختارهای موجود است، درحالی‌که برنامه‌ریزی همکارانه‌ی فارس‌تر بر عاملیت و مکانیسم‌ها و پیامدهای مناسبات بین شخصی تأکید دارد (Allmendinger & Tdwer Jones, 2002: 7). باین‌حال نقطه‌ی اشتراک همه‌ی این رهیافت‌ها تأکید بر رویه‌ای جهان‌شمول در جستجوی گفتگو و وفاق است. دغدغه‌هایی که با این تأکید وارد عمل برنامه‌ریزی فضایی شده است شامل مشارکت اجتماعات سیاسی، مناسبات قدرت، میانجی‌گری، طراحی نهادی، سیستم‌های حکمرانی، حل تنش‌ها و چیزهایی از این دست است (Healey, 1997, 1999, 2007; Harris, 2002;) (Forester, 1998, 1989).

رهیافت‌های تکثرگرا

هستی‌شناسی تکثرگرا واکنشی است به هستی‌شناسی وحدت‌انگار^۱ که قائل به وجود وحدت در حقیقت و ارزش‌ها یا در راه‌های دستیابی به حقایق - نظیر ذاتی و یگانه فرض کردن وفاق - هستند (Reshcer, 1993; Herlitz, 2012). مطابق با این رهیافت، جامعه مظهر شکلی تقسیم قدرت در میان گروه‌های هم‌منفعت متعددی است که در رقابت با دیگر گروه‌ها - با اعضاء گاهی مشترک‌اند. همچنین قدرت به‌طور گسترده‌ای در جامعه پراکنده است و نابرابری در قدرت و دسترسی به تصمیم‌سازی پذیرفته شده‌اند (Allmendinger, 2017: 157). مهم‌ترین سنت‌های فکری اثرگذار در برنامه‌ریزی فضایی در این رهیافت، به‌جز سنت لیبرالیزم که در رهیافت‌های فردگرا تشریح شد، شامل سنت‌های تکثرگرایی ارتدوکس، تکثرگرایی عمل‌گرا و تکثرگرایی آگونیسم هستند.

تکثرگرایی ارتدوکس

مطابق با این سنت، تکثر در جوامع مدرن متأخر در منافع، نیازها، اهداف و خواسته‌ها یک

واقعیت تجربی است. شهر معاصر قابل توجه‌ترین گواه این نوع تکثر و متشکل از افراد و گروه‌هایی است که توافقی بر سر منافعشان ندارند (Moroni, 2006b: 56-57). همچنین هیچ راه سرراستی نیز به حقیقت وجود ندارد و اهداف عملی و نظری در جامعه با تکثری مواجه‌اند که باید جدی گرفته شوند (James, 2008: 29).

ایده‌ی اصلی در این سنت فکری این است که منفعت عمومی یکانی در مقام معیاری جهان‌شمول که همواره بر دیگر منافع برتری دارد، وجود ندارد و پذیرش و دفاع از یک منفعت که مشخصاً برای تک‌تک افراد در جامعه‌ی چندپاره‌ی مدرن ارجح باشد غیرممکن است. در این چشم‌انداز منافع، خواسته‌ها، غایات و ارزش‌های افراد و گروه‌ها از نظر اخلاقی سنجش ناپذیرند. هیچ ارزش فراگیر و به لحاظ سلسله‌مراتبی والاتری، وجود ندارد.

به این ترتیب، این سنت فکری با آغوشی باز ارزش‌های اجتماعی و سیاسی را برای مباحثه و بررسی می‌پذیرد و در مقابل، منفعت عمومی به مثابه منبعی تک‌صدایی را رد می‌کند. دو نظریه‌ی اصلی در این سنت فکری در برنامه‌ریزی فضایی، نظریه‌ی برنامه‌ریزی و کالتی دیویدف (1965) و اندک‌افزایی لیندبلاد (1959) هستند.

عمل‌گرایی

عمل‌گرایان نیز به مانند تکثرگرایان ارتدوکس هر مفهوم استعلایی از جمله منفعت عمومی را رد می‌کنند؛ اما در عین حال، قائل به وجود ارزش‌های مشترکی هستند. آن‌ها با به رسمیت شناختن تکثر و عدم وفاق بر سر اهداف و خواسته‌ها و بر سر مسیر دستیابی به آن‌ها، تضاد و تفاوت در جامعه را امری گریزناپذیر می‌دانند. نسبت امر اجتماعی و فردی در سنت عمل‌گرایی را می‌توان بر اساس مرزبندی دقیق این سنت با سایر مکاتب تبیین کرد. در این مرزبندی عمل‌گرایان هم از کسانی که در پی مبانی استعلایی و بی‌انتهای تعیین حقیقت می‌گردند، فاصله می‌گیرند و هم در نقطه‌ی مقابل ایده‌ی «فرد عقلانی منفرد که تنها در انزوا منافع خودخواهانه‌ی خویش را دنبال می‌کند» می‌ایستند (Healy, 2008: 279).

از دید عمل‌گرایان انسان مبتنی بر اینکه چه چیز برای او در زمینه و موقعیت اجتماعی خاص خودش معنادارتر است، می‌اندیشد (Rescher, 1993: 67). پس این موقعیت‌مندی

عملی و اجتماعی از آنچه یک فرد درست و به حق در نظر می‌گیرد جدانشدنی است. این قسم نسبت‌گرایی، هر چارچوب نظری پیشینی برای جامعه را به چالش می‌کشد (Allmendinger, 2017: 129; Healy, 2008: 279; Festenstein, 1997: 24). برداشتی که عمل‌گرایان از منفعت عمومی در جامعه‌ی متکثر دارند - اگر اصلاً بتوان گفت که قائل به شکلی از آن هستند - تحت تأثیر سه مکتب نظری به شرح زیر شکل می‌گیرد: نظریه‌ی عمل ارتباطی با تأکید بر اهمیت زبان و ارتباطات بیناسویژکتیو در جامعه‌ی متکثر (Healey, 2008: 278-279; Hoch, 1996: 40-42; Forester, 1985: 5). نظریه‌ی نقد مناسبات قدرت فوکویی با تأکید بر وجود مناسبات قدرت در جامعه (Hoch, 1996: 35-37; Forester, 1985: 5; Allmendinger, 2017: 135-136). و نظریه‌ی پست‌مدرنیسم با تأکیدش بر پذیرش و تشویق تفاوت‌ها و اندیشه‌ی عصر جدید (Allmendinger, 2017: 137). نقش محوری اعطاشده به زبان در نظریه‌ی برنامه‌ریزی عمل‌گرا، اشتراکاتی با تأکیدهای نظریه‌ی عمل ارتباطی دارد، اما تفاوت بزرگ با این نظریه (و همپوشانی میان عمل‌باوری و پست‌مدرنیسم) رد امر مطلق، وفاق و حقیقت استعلایی است (Healey, 2008: 278-279). عمل‌گرایی مصالحه یا سازش را به‌جای وفاق می‌نشانند؛ یعنی به‌جای اتکا بر آرمان‌های اخلاقی جهان‌شمول در برنامه‌ریزی، تمرکز بر اشکال مختلف مصالحه‌ی مشروط را تجویز می‌کند. از این منظر، مصالحه‌ی اخلاقی میان گروه‌های مختلف مردم تبدیل به یک افق مشترک می‌شود که مردم را قادر می‌سازد اهداف خود را به‌موازات هم پیش برند (Vidyartha & Hoch, 2017: 629-643).

آگونیسیم

فلسفه‌ی آگونیسیم با تأکید بر تمایزی که میان لیبرالیسم سیاسی، به‌مثابه محصول مدرنیته‌ی سیاسی، و لیبرالیسم اقتصادی، به‌مثابه محصول مدرانیزاسیون زیرسلطه‌ی روابط تولیدی سرمایه‌داری، قائل است، می‌کوشد بدیلی برای لیبرالیسم عقلانی باشد. مبتنی بر این سنت، پذیرش لیبرالیسم سیاسی مستلزم صحنه گذاشتن بر فردگرایی یا لیبرالیسم اقتصادی نیست (موف، ۱۳۹۹: ۸۲-۸۳؛ Mouffe, 2005: 115). تأکید این سنت، بر درک خصلت ویژه‌ی

امر سیاسی و سهم آنتاگونیسم در شکل دادن به حیات اجتماعی است. شانتال موف، نظریه پرداز اصلی این سنت، بر رابطه‌ای بودن شکل‌گیری هر هویت و شکل‌گیری آن در نسبت با چیزی دیگر تأکید دارد؛^۱ یعنی از نظر او شرط امکان هر هویتی در اجتماع تصدیق تفاوت و تعیین یک «دیگری» است که بیرون از یک «ما» ی سیاسی وجود دارد. همواره ممکن است بین این «ما» و «دیگری» رابطه‌ی دوستی یا دشمنی شکل بگیرد و آنتاگونیسم‌ها زمانی شکل می‌گیرند که دیگری دشمن در پی از بین بردن هویت «ما» ست (موف، ۱۳۹۹: ۲۴-۵؛ Hillier, 2003: 42). به این اعتنا، هیچ افق مشترکی بین کنشگران وجود ندارد که بتوان منافع آن‌ها را قابل مقایسه و سنجش پذیر کرد. تنها چیزی که هست تعارض مداوم میان منافع مختلف است. در چنین فضایی دستیابی به وفاق فقط با سرکوب بخشی از کنشگران و سرکوب خودآیینی آن‌ها ممکن است (Hillier, 2003: 42؛ روسکام، ۱۳۹۷: ۲). اینجاست که از نظر موف، آگاهی به سازوکار خصومت در انسان‌ها و به امر سیاسی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. امر سیاسی ذاتی جامعه‌ی انسانی است، با وضعیت هستی‌شناسی انسان‌ها سروکار دارد و تفکر لیبرال با اتکا به مفاهیم فردگرایانه و انسان عقلانی ناتوان از درک آن است (موف، ۱۳۹۹: ۲۴-۲۶).

گرچه مبتنی بر این هستی‌شناسی هیچ توافقی ختم به خیر نمی‌شود، اما نتیجه این نیست که برنامه‌ریزان نباید هیچ کوششی برای منفعت عمومی بکنند، بلکه باید بپذیرند که با هر تصمیمی که می‌گیرند دیدگاه‌های دیگری طرد و سرکوب می‌شوند. پس باید به دنبال راه‌هایی بود که تضادهای موج طرد بتوانند بروز یابند و بیان شوند تا رفتار تهاجمی به حداقل ممکن برسد. همچنین این راه‌ها به طرفین این امکان را می‌دهند که با حرکت ورای سیستم‌های رسمی، و بدون اجبار به سازش، منافع و انتظارات خود را بروز دهند. مناسبات میان ذی‌نفعان در چنین فضایی کاملاً شکننده است و بنابراین هر تعهد شکل گرفته، در اینجا، موقتی و ناپایدار است (Hillier, 2003: 41-43). در اینجا، آگونیسم به منزله‌ی قسمی منفعت عمومی به این معناست که باید فراتر از اندیشه‌ی دوست-دشمن رفت و ذی‌نفعان مخالف را به منزله‌ی مخاطب و کسانی که می‌توان از آن‌ها چیزهایی آموخت در نظر

۱. موف در اینجا تحت تأثیر ژاک لکان است که در ادامه آرای او نیز مرور خواهد شد.

گرفت (Ploger, 2004: 87)، به شرط آنکه قاعده‌ی بازی دموکراتیک را رعایت کنند (موف، ۱۳۹۹: ۲۹). چنین فضایی گرچه هرگز نمی‌تواند آنتاگونیسم را به‌طور کامل از بین ببرد، اما دست‌کم می‌تواند آن را به شرایط آگونیسم برساند که در آن، در کنار تصمیمات دموکراتیکی که تا حدی مورد وفاق هستند، عدم توافقی‌های غیرقابل حل پذیرفته و به رسمیت شناخته می‌شوند. چنین است که می‌توان گفت سنت آگونیستی، نه ضد وفاق (گرچه وفاق ناممکن باشد)، که ضد «عدم وفاق» است؛ عدم وفاقی که پشت نقاب دروغین وفاق پنهان شده است (Hillier, 2016: 37-38; Hillier, 2003: 42-43).

رهیافت‌های انتقادی

رهیافت‌های انتقادی با پرسش سلطه و سرکوب سروکار دارند. این رهیافت‌ها می‌کوشند واقعیت آنچه را که منفعت عمومی خوانده می‌شود دریابند و درک کنند که برندگان و بازندگان نهایی این انگاره چه کسانی‌اند (Gunder, 2015). سنت‌های انتقادی کمتر تجویزی‌اند، با این حال در همه‌ی آن‌ها می‌توان رد دلالت‌هایی برای برنامه‌ریزی را یافت. به‌جز آگونیسم که در رهیافت‌های تکثرگرا تشریح شد سایر سنت‌های فکری در این رهیافت که در برنامه‌ریزی فضایی چیره‌اند شامل سنت اقتصاد سیاسی مارکسی، تحلیل قدرت فوکویی، سرهم‌بندی دلوزی - گتاریایی و روانکاوی لکانی‌اند.

اقتصاد سیاسی مارکسی

در مقابل نظریه‌های نئوکلاسیک که در آن علیّت از منفعت فردی به ساختار اقتصادی می‌رسد، برای مارکس جهت علیّت برعکس است. از دید مارکسیست‌ها این ساختار تولید و یا به بیان مشخص‌تر، جایگاه فرد در تقسیم کار اجتماعی است که منافع افراد را مشخص می‌کند و برای پی بردن به منافع افراد، ناگزیر باید تعلق طبقاتی آن‌ها را شناخت. این منافع طبقاتی مختلف‌اند و تبدیل به منافع سیاسی و مبارزه برای کسب قدرت می‌شوند (کاپوراسا و لوین، ۱۳۹۲: ۹۰-۹۳). به این اعتنا، پیش‌فرض سنت اقتصاد سیاسی مارکسی این است که این مناسبات طبقاتی‌اند که فرایندهای سیاسی شهری را تعیین می‌کنند (Smith, 2017).

هاروی مدل ساده شده‌ای از این مناسبات طبقاتی برای نشان دادن تضاد ارائه می‌دهد که اجزا اصلی آن کارگران، سرمایه‌داران، سرمایه‌داران صنعت ساخت‌وساز، و مالکان هستند. این طبقات تغییرناپذیر نیستند، اما آنچه مورد تأکید است، آنتاگونیسم و تضادی است که - در نقطه‌ی مقابل ایده‌ی هماهنگی اجتماعی - در جامعه میان منافع وجود دارد (Harvey, 1978: 217-218).

با این برداشت آنتاگونیستی از جامعه، سنت اقتصاد سیاسی مارکسی با یک پرسش منفعت عمومی را به چالش می‌کشد و آن این است که «مفید و بهتر به نفع چه و که؟» (Harvey, 1978: 213; Fainstein, 2000: 468). پاسخ صریح اقتصاددانان سیاسی مارکسی به پرسش طرح‌شده «سرمایه» است. از دید آنان منفعت عمومی به آن شکلی که برنامه‌ریزان ادعا می‌کنند وجود ندارد، بلکه تنها یک منفعت سرمایه وجود دارد که سازوکاری دولتی را خلق و بازیابی و به نام برنامه‌ریزی فضایی و منفعت عمومی به ادامه‌ی حیات آن کمک می‌کند. آنچه در این ایدئولوژی مترقی به نام منفعت عمومی ناگفته می‌ماند این است که منفعت عمومی نهایی ایجاد رفاه است و نه توزیع منصفانه‌ی آن (Harvey, 1978: 224; Harvey, 1985: 177; Fainstein and Fainstein, 1982: 156) و سه کارکرد اصلی برای جامعه‌ی سرمایه‌داری دارد:

- ایجاد هژمونی: این هژمونی توافقی میان همه بر سر این است که سرمایه‌داری به نفع همگان است و از طریق مکانیسم‌های مختلف دولتی از جمله برنامه‌ریزی تداوم می‌یابد. در اینجا برنامه‌ریزی با ابزارهایی چون مشارکت، نقش قانع کردن عموم را در اینکه سرمایه‌داری به نفع آن‌هاست، می‌پذیرد (Hay, 1999: 163).

- بازتولید اجتماعی: برنامه‌ریزی فضایی «لزوماً» مدافع وضع موجود نیست، بلکه می‌کوشد با نیازهای در حال تغییر سرمایه‌ی هماهنگ باشد و بحران‌های احتمالی را حل کند. این مهم از طریق بازتولید اجتماعی ممکن می‌شود. به بیان دیگر، در واقع منفعت عمومی چیزی نیست جز یک کنترل عمومی که برنامه‌ریزی به آن تظاهر می‌کند (Harvey, 1978: 156-157; Harvey, 1985: 177; Fainstein & Fainstein, 1982: 148, 224-225).

• آرایش‌های فضایی برای افزایش سودآوری: این سنت با تأکید بر بازار دارایی‌های سرمایه‌ای نشان می‌دهد که چگونه از آرایش‌های فضایی که به اسم منفعت عمومی انجام می‌شود برای افزایش سودآوری، به ضرر ساکنان شهر، استفاده می‌شود. در اینجا فضاها نه تنها بازتاب پویایی‌های سرمایه‌داری، بلکه پیش‌شرط آن‌اند (Harvey, 1978: 223; Fainstein, 1994: 20; Allmendinger, 2017: 88).

بدیل صریح پیروان سنت اقتصاد سیاسی مارکسی جایگزینی شیوهی دیگر تولید، یعنی سوسیالیزم است. این انقلاب، نه باز صورت‌بندی سرمایه که پایان آن است، کل نظام اجتماعی را سرنگون می‌کند، و نیازمند سلب مالکیت و استفاده از همه‌ی منابع برای اهداف عمومی است (Allmendinger, 2017). با این حال این انتقادات دلالت‌های هنجارین دیگری نیز برای منفعت عمومی داشته‌اند. یکی از اثرات انتقادات سنت اقتصاد سیاسی به مفهوم منفعت عمومی جلب‌توجه برنامه‌ریزان به اثرات بازتوزیعی است. نظریه‌ی شهر عادلانه‌ی سوزان فاینشتاین مهم‌ترین نمونه‌ی این توجه است (Fainstein, 2000: 468).

تحلیل قدرت فوکویی

کار فوکو را نه می‌توان با نسخه‌های خام مارکسیسم که به قسمی جبرگرایی تاریخی درون ساختار سرمایه‌داری باور دارند، مرتبط دانست و نه با کارهای لیبرال‌ها که افراد را سوژه‌های انسانی خودآیین و برخوردار از آزادی کامل در عمل می‌بینند (ویلیامز، ۱۳۹۷: ۱۷۰). فوکو قائل به بازگرداندن سرمایه‌داری و دولت به مباحث درباره‌ی اجتماع است و می‌کوشد تا بر تمایز نادرست ساختار و عاملیت و بر دیدگاه جبرگرایانه‌ی ساختاری و دیدگاه اراده‌گرایانه‌ی عاملیت فائق آید و از آن‌ها فراتر رود (Allmendinger, 2017: 224-225). این فراروی با برجسته‌سازی نقش قدرت در جامعه صورت می‌پذیرد؛ قدرتی که دیگر به عاملان مختار نسبت داده نمی‌شود بلکه باید آن را در نسبت با تصورات جدیدی در باب ساختارها، زبان و زمان فهمید (ویلیامز، ۱۳۹۷: ۱۶۹). فوکو دانش و قدرت را همبسته می‌بیند به نحوی که هیچ رابطه‌ی قدرتی بدون تشکیل حوزه‌ای از دانش مربوط به آن وجود ندارد و هیچ دانشی هم وجود ندارد که در عین حال متضمن و موجد روابط قدرت

نباشد (دریفوس و رایینو، ۱۳۷۹: ۲۱۶-۲۱۸). از نظر او دغدغه‌ی قدرت «ساخت» واقعیت است و نه کشف چستی واقعیت آن‌طور که «واقعاً» هست (فلویر، ۱۳۹۹ الف: ۱۴۹). فوکو بر آن است که در پس هر ادعای علمی، پنهان شدن نسبتی را بجوید، نسبتی که در رابطه‌ی دانش و قدرت یافتنی است (احمدی، ۱۳۹۸: ۲۱۱). از نظر او «امر خوب به این معنا وجود ندارد که انگار مردمی وجود دارند که منجم امر خوب در یک آسمان بی‌انتهای هستند ... امر خوب را ما تعریف می‌کنیم، ما آن را به کار می‌گیریم ما آن را ابداع می‌کنیم و این یک کار جمعی است» (Foucault, 1980: 13). به این ترتیب، فوکو به بررسی روندهایی علاقه دارد که از طریق آن‌ها منفعت عمومی ساخته می‌شود و بر سوژه‌ی انسانی تحمیل می‌گردد. از نگاه او علوم انسانی و اجتماعی (شامل برنامه‌ریزی فضایی) خود جزئی از فرایند اعمال قدرت و روابط اعمال سلطه بر انسان هستند؛ بنابراین پرسش اصلی او این است که چگونه اشکال مختلف گفتمان علمی به عنوان نظامی از روابط قدرت ایجاد می‌شوند (بشیریه، ۱۳۹۹: ۱۵). برای پاسخ به این پرسش فوکو مفهوم حکومت‌مندی^۱ را پیش می‌کشد.

برای فوکو حکومت مسئله‌ی راست و ریس کردن چیزها به شیوه‌ای است که بتوان به اهداف مشخصی دست پیدا کرد. تحلیل‌های فوکو راه‌هایی را نشان می‌دهند که طبق آن‌ها قدرت‌های مستقر با دخالت در رفتارها و به‌واسطه‌ی قواعد هژمونیک خود-اداره کردن^۲ طوری حکومت می‌کنند که مناسبات اجتماعی از مجراهای نسبتاً منظمی تبعیت کنند (Bignal, 2002: 136). به این اعتنا، حکومت‌مندی یعنی اقداماتی که رفتارها و هویت‌های مشخصی را درون یک فضا یا قلمروی معین تعریف می‌کنند، شکل می‌دهند و یا در ایجاد آن‌ها اثر دارند (Huxley, 2002: 142). مفهوم حکومت‌مندی را چندی از نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی انتقادی برای تحلیل منفعت عمومی در برنامه‌ریزی به کار گرفته‌اند (Fischler, 2000; Gunder and Mouat, 2002; Huxley, 2002; Ploger, 2004). این مطالعات نشان می‌دهند که چطور فرایند برنامه‌ریزی رسمی، به مثابه شکلی حکومت‌مندی، عقلانیت

1. Governmentality

2. Self-Conduct

واقعی پس بسیاری از اقدامات برنامه‌ریزی را که منجر به طرد و محروم‌سازی بخش گسترده‌ای از گروه‌های ذی‌نفع شده پشت نام منفعت عمومی پنهان، آن‌ها را سرکوب، و فضای نرمال‌شده را بازتولید می‌کند (Gunder and Mouat, 2002: 124). برنامه‌ریزی فضایی در اینجا به‌مثابه قسمی آپاراتوس نرمال‌سازی از طریق تولید یک فضای انتظامی عمل می‌کند که هم از طراحی هندسی و هم از چشم‌ناظر برای نظم اجتماعی هدفمند زندگی روزمره استفاده می‌کند (Ploger, 2008: 51). چنین دیدگاهی از برنامه‌ریزی منجر به نوعی تبارشناسی از منفعت عمومی، عقلانیت و پیامدهایش می‌شود که به شکلی رادیکال متفاوت از کوشش‌هایی است که انواعی از احکام هنجارین با تجویزهای عملی تدوین می‌کنند (Huxley, 2002: 137-138).

روانکاوی لکانی

طبق سنت روانکاوی لکانی، آگو یا سوژه‌ی انسانی در مرحله‌ی آینه‌ای - بین ۶ تا ۱۸ ماهگی کودک - شکل می‌گیرد. نوزاد تصویر خود را در آینه^۱ می‌بیند و شروع به بازشناسی خود به‌مثابه یک سوژه‌ی در حال ظهور می‌کند. این یعنی که مطابق با این سنت، تصویر آگو متأثر از نگاه دیگری است و فرد برای وجود داشتن باید از سوی دیگری، و از سوی جامعه به رسمیت شناخته شود. در اینجا، سوژه‌ی انسانی جدا از تصویر خود و از وجود بیولوژیک و امیال غریزی‌اش دیده می‌شود که برای کامل شدن محتاج «واقعیت نمادین از پیش حاضری» است (Hillier & Gunder, 2005: 1050; Gunder & Hillier, 2016: 45; Hillier & Gunder, 2003: 231؛ هومر، ۲۰۰۵: ۴۳-۴۶). پس سوژه نیاز دارد که با یک زبان و هویت از پیش موجود و قوانین رسمی و غیررسمی در جامعه اجتماعی شود تا بتواند به نیازها و خواسته‌هایش (برای یکی شدن و کل بودگی^۲) پاسخ دهد؛ اما کل یا امر تام نمادین است. این امر نمادین یا دیگری بزرگ^۳ از نظر لکان، چیزی نیست که بتوان با آن یک «کل» را تشکیل داد، بلکه همیشه به شکلی رادیکال بیرون از سوژه باقی می‌ماند. در

۱. هر سطح بازتاب‌دهنده مانند چهره‌ی مادر.

2. Wholeness

3. Big Other

اینجا، سوژه قسمی رابطه‌ای تخیلی با آن را می‌آغازد که شامل توهمات است از جمله این که جامعه سوژه را می‌خواهد، می‌پذیرد و از او محافظت خواهد کرد به این شرط که سوژه به قوانین این «دیگری» متعهد باشد (Hillier & Gunder, 2016: 13; Gunder, 2003: 238). محور نظریه‌پردازی لکان این بینش است که درحالی که سوژه‌ی انسانی یا جامعه نمی‌تواند بدون امر نمادین وجود داشته باشد، نه سوژه و نه جهان مادی نمی‌توانند تنها به امر نمادین تقلیل یابند (Hillier & Gunder, 2005: 1051). از نظر او، مناسبات میان ساختار و عاملیت در چارچوب واقعیت اجتماعی مبهم است؛ زیرا این مناسبات از زبان و حتی از تخیلات سوژه‌ها، فراتر می‌روند. لکان این بعد نامتعیین را امر واقع می‌نامد؛ یعنی قسمی «فقدان» در امر نمادین که سوژه را برمی‌انگیزاند تا عنصری تخیلی بسازد و این فقدان را رازآلود و ثابت ایجاد کند؛ بنابراین شرط امکان یک واقعیت اجتماعی تخیل درباره‌ی امر واقع است (Hillier, Gunder & Hillier, 2016: 15; Gunder, 2003: 46).

با این توضیح مختصر درباره‌ی رابطه‌ی سوژه، دیگری بزرگ و امر واقع، سنت روانکاوی در برنامه‌ریزی فضایی می‌کوشد تا شرح دهد که هریک از سوژه‌ها یا کنشگران چطور هویت خود را به دست می‌آورند و این هویت چطور امیال، ارزش‌ها و باورهای خاص آن‌ها را درباره‌ی «دال‌های اعظم»^۱ چون منفعت عمومی و عقلانیت شکل می‌دهد. طبق این سنت، برنامه‌ریزان اول، طبق هویتشان در «دیگری بزرگ» باور و دانش به دست می‌آورند؛ و سپس این باورهای ایدئولوژیک شکل گرفته در فرایند هویت‌یابی را با استفاده از دال‌های اعظمی چون «عقلانیت» و «منفعت عمومی» به نام میل، باور و خواسته‌ی عمومی به عموم - که نمی‌توانند «ما» ی مشترکی را بدون «دیگری» شکل دهند - حقه می‌کنند (Gunder, 2005: 89; Hillier & Gunder, 2005: 1049). در اینجا، «منفعت عمومی» با

۱. در سنت روانکاوی منفعت عمومی یک دال اعظم است. دال‌های اعظم دال‌های بدون معنای صریح و تهی‌اند که ردیفی از روایت‌های چندگانه و گاه متضاد و گنگ را - که می‌توانند آکادمیک یا متعلق به یک زمینه‌ی فرهنگی خاصی باشند - زیر یک عنوان جهانشمول و نمادین به هم گره می‌زنند و در عین حال که اجازه می‌دهند هویت‌های اجتماعی هماهنگ و مشترک ساخته شوند، به سوژه امکان متفاوت بودن از هویت‌های دیگر را می‌دهند.

(سوء) استفاده از میل عموم به امنیت، رفاه شخصی، حس تعلق و مانند آن‌ها وظیفه‌ی تولید «توهم» قطعیت را به‌منظور ایجاد امنیت هستی‌شناسانه در جهانی غیرقابل پیشگویی و غیرقطعی به دوش می‌کشد. به این اعتنا، وظیفه‌ی منفعت عمومی (تظاهر به) ایجاد قطعیت در آینده در جهانی غیرقطعی، پویا، بی‌ثبات و پیچیده است و قوانینی که در نتیجه‌ی این فرایند تولید می‌شوند، همه، بخشی هستند از «دیگری بزرگ» (Hillier & Gunder, 2003: 238-239). مطابق با سنت روانکاوی، این سوءتفاهم بزرگ در تعریف منفعت عمومی، ناشی از درک اشتباه از سوژه‌ی انسانی است. سوژه‌ای که تلویحاً می‌کوشد با نادیده گرفتن تضاد و ابهام در میل انسان آرزوهای خویش را برای دستیابی یک جهان ایمن و هماهنگ محقق کند. به این ترتیب، آنچه منفعت عمومی خوانده می‌شود، حاصل کوشش سوژه برای بازسازی آغوش امن مادرانه در هنگام تولد است؛ این آغوش از طریق ایجاد قطعیتی برخاسته از این توهم بازسازی می‌شود که او خود را بخشی از یک «عموم» و یک کل هماهنگ اجتماعی بداند (Hillier & Gunder, 2005: 87-88; 96; Gunder, 2005: 1049).

سرهم‌بندی دلوزی گتاریایی

رابطه‌ی میان امر اجتماعی و امر فردی از دید دلوز و گتاری^۱ را می‌توان با ارجاع به مفهوم سرهم‌بندی^۲، به‌مثابه دیدگاهی هستی‌شناسانه به جهان - به سان توده‌ای از شبکه‌های ریزوماتیک (در مقابل سلسله مراتبی) با مجموعه‌ی روابطی متشکل از جزئیات بسیار که واقعیت را شکل می‌دهند - درک کرد. اجتماع طبق این هستی‌شناسی، هم با اجتماع متمایز رهیافت‌های فردگرا و هم با اجتماع به‌مثابه یک کلیت یکپارچه در رهیافت‌های اجتماع‌گرا متفاوت است (DeLanda, 2016: 9-10). رانه‌ی جامعه‌ی سرهم‌بندی نه غایتی استعلایی و از پیش داده، بلکه رانه‌ای است که در آن امر نهفته^۳ - یعنی پتانسیل و امکان

۱. ژیل دلوز و فلیکس گتاری دو فیلسوف پسا ساختارگرای فرانسوی معاصر هستند.

2. Assemblage

3. The Virtual

همیشگی تبدیل شدن به چیزی دیگر - یک علت درون‌ماندگار در تاریخ است (Bignal, 2008: 129). چهار ویژگی مهم این هستی‌شناسی عبارت‌اند از:

- اولویت شدن بر بودن: در مقابل هستی‌شناسی استعلایی که در آن کنش‌های تغییردهنده به یک هستی از پیش موجود اضافه می‌شوند (کولبروک، ۱۳۹۸: ۴۷)، در سرهم‌بندی بر سیوروت و حادثی بودن تأکید می‌شود. این متافیزیک نسبت‌گرایانه تعیین بخشیدن به امر اجتماعی بر اساس چارچوب‌های مفهومی و معانی از پیش‌داده شده را رد می‌کند و در عوض بر اتصالات شبکه‌ای و ریزوماتیکی تمرکز می‌کند که زمینه‌ی پیدایش و ظهور جنبه‌های نو و پیش‌بینی‌ناپذیری است که در گذشته نبوده‌اند؛ یعنی بجای تمرکز بر کل اجتماعی به‌مثابه صورت‌بندی‌های منتج شده و برآینده، بر فرایند و ظهور و ممکن‌ها و گذرا بودن (McFarlane, 2011: 206)، و به‌جای تبعیت از هنجار یا تصویر ثابتی از خویشتن، بر یک خویشتن در سیلان تأکید دارد (کولبروک، ۱۳۹۸: ۱۸).

- ضد ذات‌گرایی: فرض گرفتن این که هستی‌های اجتماعی واجد هویتی پایدار هستند برابر است با این فرض که این وجود ذات است که هویت و اینهمانی موجودیت‌های اجتماعی را تعریف می‌کند (DeLanda, 2006: 26)؛ اما کل اجتماعی دلوزی-گتاریایی کلی ضد ذات‌گراست که هرچه در آن هست اتصالات و پیوندهایی است که هر دم شکل می‌گیرند، تغییر می‌یابند و از بین می‌روند. در اینجا تأکید بر بیرون‌بودگی^۱ و استقلال پیوندها از عناصر دو سوی پیوند است؛ یعنی هر آن این احتمال وجود دارد که اجزا تشکیل‌دهنده‌ی سرهم‌بندی از آن جدا شده و به سرهم‌بندی دیگری بچسبند (DeLanda, 2006: 10-11; McFarlane, 2011: 208)؛ یعنی رابطه می‌تواند تغییر کند بدون اینکه طرفین رابطه تغییری کنند. به این اعتنا، برخلاف کل‌هایی که در آن «بخشی از کل بودن» ویژگی‌های اجزا را تعیین می‌کند، سرهم‌بندی دلوزی گتاریایی با کل در حال ظهوری سروکار دارد که در آن اجزا خودآیینی خود را حفظ می‌کنند و هم کل و هم اجزا عاملیت دارند (DeLanda, 2016: 9-10).

• تنش میان قدرت بر سازنده و قدرت بر ساخته: جامعه سرهم بندی و هر عنصر درون آن محصول نسبتی میان دو دسته نیروهاست: نیروهای کنشگر که ظرفیت عمل سرهم‌بندی یا قدرت بر سازنده^۱ آن را برای آفرینش بیشینه می‌کنند و نیروهای واکنشی که در خدمت قدرت بر ساخته یا مستقر^۲ هستند و سرهم‌بندی را از تحقق امر نهفته باز می‌دارند (Ruddick, 2012: 210; Purcell, 2013: 24).

• عاملیت پخش‌شده^۳: دلوز و گتاری نه از ساختارها، بلکه از کنشگران و پیوند میان آن‌ها می‌آغازند. آن‌ها کنشگران را به عاملان غیرانسانی گسترش می‌دهند. این امر عاملیت را به‌مثابه امری پخش‌شده از جنبه‌های اجتماعی، فضایی و مادی مطرح می‌کند و دنیایی از موجوداتی با ویژگی‌ها و ظرفیت‌های مختلف می‌آفریند که همه قادر به کنشگری و ایجاد تفاوت‌اند (Anderson et al., 2012:180).

در اینجا باید بر تفاوت خودآینی دلوز و گتاری با خودآینی لیبرال‌ها دست گذاشت. تأکید آن‌ها بر خودآینی همراه است با تصدیق امر اشتراکی و تقدم پیوند میان عناصر بر خود عناصر. علاوه بر این، تأکید بر تفاوت، به‌هیچ‌وجه نشان یک‌جور نسبی‌گرایی نیست. بلکه این اهمیت دارد که چه نیروها و مناسباتی با چه کیفیتی یک بدن را می‌سازند و چه ارزش‌هایی به‌واسطه‌ی این نیروها به آن بدن تحمیل می‌شود (Bignal, 2008: 130-131).

درنهایت، این هستی‌شناسی باور به هر عقیده‌ی عامی را محدودکننده می‌داند، چراکه جهانی از پیش حاضر و مشترک با نظم ساده‌ای را مفروض می‌گیرد (کولبروک، ۱۳۹۸: ۴۳ و ۴۹) و منجر به حذف «دیگری» و شکل‌گیری آپاراتوس‌های تسخیر^۴ میل می‌شود. میل مفهومی کلیدی از نظر دلوز و گتاری است؛ میل نیروی آفرینش‌گر جهان است که مدام از سوی ساختارهایی که قادر به تولید نیستند (نظیر سرمایه‌داری و دولت) تسخیر می‌شود. این ساختارها سبب می‌شوند تولید میل طبق خواست ساختار عمل کند، نه طبق انگیزه‌های درونی خود. دلوز و گتاری تحمیل ارزش‌های واحد را (تحت هر عنوانی از جمله منفعت

1. Constitutive Power
2. Constituent Power
3. Distributed
4. Apparatuses of Capture

عمومی) به این آپاراتوس‌ها مرتبط می‌دانند چرا که با تحمیل یک نظم اجتماعی در پی به بند کشیدن میل، گرفتن انرژی و رام کردن ماهیت آنارشیک آن هستند (Purcell, 2013: 24; Purcell, 2016a: 2).

دلالت‌های هنجارین این سنت در برنامه‌ریزی^۱ فضایی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته نخست، آن نظریه‌های برنامه‌ریزی‌اند که بر آن بوده‌اند تا با برداشتی روش‌شناسانه از پروژه‌ی دلوز و گتاری و استفاده از هستی‌شناسی آن‌ها، مسئله‌ی برنامه‌ریزی را ادراک و با آن برخورد کنند. برای مثال، چرخش صیوروت یا شدن در برنامه‌ریزی نامی است که هیلبر بر تحولی می‌نامد که به موجب این دسته نظریه‌ها در برنامه‌ریزی ممکن می‌شوند. دسته‌ی دوم آن نظریه‌هایی‌اند که مشخصاً بر بخش هنجارین کار فکری دلوز و گتاری تمرکز دارند و می‌خواهند بدون تهی کردن این نظریه از قدرت سیاسی و بدون حذف ویژگی رادیکال آن، به کنکاش درباره‌ی چیستی و چگونگی برنامه‌ریزی بپردازند. مهم‌ترین نظریه‌پرداز این دسته مارک پرسل با پروژه‌ی مهمش درباره‌ی «برنامه‌ریزی بدون دولت» است.

نتیجه‌گیری

این مقاله بر آن بود تا با برقراری ارتباط میان هستی‌شناسی فرد و اجتماع در سنت‌های فکری مختلف با برداشت‌های آن‌ها از منفعت عمومی در بحث‌های پیرامون این مفهوم در برنامه‌ریزی سهمی ایفا کند. با این هدف، مقاله دوازده سنت فکری اثرگذار بر برنامه‌ریزی فضایی را در چارچوب چهار رهیافت مختلف به منفعت عمومی معرفی کرد (شکل ۲).

رهیافت‌های فردگرا امر فردی را مقدم بر امر اجتماعی می‌دانند و برای آن‌ها جامعه یا جمع جبری افراد است، یا قراردادی اجتماعی میان آن‌ها برای تأمین نظم و امنیت. بر اساس این هستی‌شناسی، سنت‌های فردگرا برداشت‌های ورافردی و کل‌گرا از منفعت عمومی را رد می‌کنند و از برداشتی دفاع می‌کنند که حامی حقوق افراد و در پی افزایش حق انتخاب

۱. در اینجا تأکید بر نظریه‌های برنامه‌ریزی است نه نظریه‌های شهری مبتنی بر سرهم‌بندی در کارهای کسانی چون اندرسون، مک فارلن، سو رودیک و مانند آن‌ها. گرچه نظریه‌های برنامه‌ریزی از این دسته نظریه‌ها اثر گرفته‌اند.

آن‌هاست. با این حال، در این سنت‌ها مفاهیمی چون عدالت و مساوات نیز مورد تأکید بوده‌اند که در فایده‌گرایی با شعار کمترین درد برای کمترین افراد، و در لیبرالیسم با مفهوم عدالت توزیعی دنبال می‌شود. بر اساس این تأکیدات، این سنت‌ها دلالت‌های هنجارین معینی برای برنامه‌ریزی فضایی دارند که از تحلیل‌های غایت‌گرایانه‌ای چون هزینه - فایده و برگه‌ی موازنه‌ی برنامه‌ریزی تا تجویز رویه‌های قانونی وظیفه‌شناختی در لیبرالیسم را در بر می‌گیرند.

در قطب مقابل رهیافت‌های فردگرا، رهیافت‌های جهان‌شمول قرار دارند. این سنت‌ها به افراد از دریچه‌ی عضویت در اجتماع می‌نگرند و برخلاف سنت‌های فردگرا که ادعای بی‌طرفی دارند، حامل ارزش‌هایی جهان‌شمول‌اند. اجتماع‌گرایی صریحاً به ارزش‌های جهان‌شمول محتوایی قائل است و عقلانیت ارتباطی گرچه در محتوا بی‌طرف است، اما در یک جهت‌گیری رویه‌ای جهان‌شمول، عقل ارتباطی را ذاتی حیات اجتماعی بشر می‌داند. این ارزش‌ها در سنت اولی از طریق ایده‌ی هماهنگی اجتماعی و در سنت دومی از طریق وفاق تجویز می‌شوند.

رهیافت‌های تکثرگرا به اجتماع از دریچه‌ی تکثر می‌نگرند و منفعت عمومی در تلقی این رهیافت‌ها، در صورت وجود، باید به دنبال تکریم یا دست‌کم به رسمیت شناختن تکثر باشد. لیبرالیسم، تکثرگرایی ارتدوکس، عمل‌گرایی و آگونیسم مهم‌ترین سنت‌ها در این رهیافت‌اند. نقطه‌ی اشتراک این سنت‌ها نقد برداشت استعلایی از اجتماع و هر شکلی از جهان‌شمول‌گرایی است. با این حال در این رهیافت رد‌پای دو قطب مقابل هم را می‌توان دنبال کرد. در یک سر این قطب لیبرالیسم وجود دارد که - چنانکه تشریح شد - قائل به فردگرایی است و در سر دیگر، سنت (هم‌زمان انتقادی) آگونیسم است که لیبرالیسم را به خاطر ناتوانی‌اش در درک امر سیاسی و آنتاگونیسم موجود در جامعه نقد می‌کند. این سنت‌ها بر اساس تفاوت‌هایشان، دلالت‌های هنجارین مختلفی در برنامه‌ریزی داشته‌اند. تکثرگرایی ارتدوکس به مدل‌های برنامه‌ریزی‌ای چون اندک‌افزا و وکالتی رسیده است. عمل‌گرایی با تأکید بر پیوند زدن تفاوت‌های اجتماعی و تشویق زندگی اشتراکی، مصالحه را که فرایندی موقتی است، به جای وفاق که امری جهان‌شمول است، می‌نشانند. آگونیسم با

به رسمیت شناختن تضاد و قدرت به‌عنوان اجزای جدانشدنی تصمیم‌گیری درباره‌ی حذف امر سیاسی و سرکوب خودآیینی ذی‌نفعان در برنامه‌ریزی فضایی هشدار می‌دهد. دسته‌ی آخر رهیافت‌ها آن‌هایی‌اند که نگاهی انتقادی به منفعت عمومی و برنامه‌ریزی فضایی و نقش آن‌ها در سلطه و سرکوب دارند. سنت‌های این رهیافت را می‌توان در دو دسته‌ی ساختارگرا و پساساختارگرا بازشناخت. سنت‌های ساختارگرا همچون سنت اقتصاد سیاسی مارکسی فرد را برساخته‌ی فرایندهای سیاسی و اقتصادی می‌بیند. در سنت اقتصاد سیاسی مارکسی جامعه با تضاد شناخته می‌شود و منفعت عمومی یکی از ابزارهای ساختار برای ایجاد هژمونی و مشروع ساختن تضاد طبقاتی به نفع سرمایه است. سنت روانکاوی لکانی، دیگر سنت ساختارگرا، فرد را سوژه‌ای دو بخشی می‌بیند که بخشی از آن در قلمروی امر نمادین و بخشی دیگر در قلمروی امر واقع قرار دارد. جامعه برای لکان دیگری بزرگ است که برای ایجاد توهم قطعیت در سوژه پدید آمده است. در این سنت منفعت عمومی به‌مثابه ابزار سرکوب و کنترل سوژه عمل می‌کند. فوکو که در میانه‌ی نمودار ساختارگرایی - پساساختارگرایی قرار دارد در پی فراروی از دوگانگی عاملیت و ساختار با برجسته کردن نقش قدرت در جامعه است. منفعت عمومی از دید او نقابی است برای پوشاندن قدرت نهفته پس تصمیم‌ها. سنت پساساختارگرایی دلوزی-گتاریایی تعریفی پیچیده از رابطه‌ی بین امر اجتماعی و فردی دارد. طبق هستی‌شناسی این سنت جامعه سرهم‌بندی ریزوماتیکی است که عناصر در آن بسگانه و در صیورورت‌اند. این سنت بر مفهوم عاملیت پخش‌شده تأکید دارد و عوامل نانسانی را به‌اندازه‌ی عوامل انسانی در سرهم‌بندی‌ها دخیل می‌داند. در این سنت، منفعت عمومی بر اساس تحلیل میل نقد می‌شود و ابزاری در دست آپارتوس دولت برای تسخیر نیروی مولد آن است. رهیافت‌های انتقادی کمتر در پی تجویزند، اما با این حال دلالت‌های هنجارین روشنی برای برنامه‌ریزی دارند. ایده‌های شهر عادلانه‌ی فایشتاین، چرخش صیورورت در برنامه‌ریزی راهبردی هیلیر، و

۱. لکان به دو دلیل ساختارگرا به معنای دقیق کلمه نیست (هومر، ۱۳۸۸: ۹۳): اول آنکه ساختارگرایی به دنبال انحلال کامل سوژه است و سوژه را صرفاً پیامد ساختارهای نمادین می‌بیند؛ و دوم از نظر ساختارگرایی ساختار همواره کامل است؛ اما از نظر لکان ساختار یا امر نمادین هرگز کامل نیست.

برنامه‌ریزی بدون دولت پرسل از این دسته هستند. به‌جز این، آن‌ها به فهم آنتاگونیسم (در آگونیسم و اقتصاد سیاسی مارکسی) و ناممکن بودن وفاق در برنامه‌ریزی (در لکان) و اهمیت مفاهیمی چون مقاومت (در فوکو) یا گریز (در دلوز و گتاری) کمک کرده‌اند. درنهایت، آنچه منجر به تمایز این برداشت‌ها به منفعت عمومی شده است چشم‌انداز هستی‌شناسانه‌ای که آگاهانه یا ناآگاهانه انتخاب‌شده و تعریف منفعت عمومی و در پی آن نظر و عمل برنامه‌ریزی فضایی را به اشکال مختلفی متأثر ساخته است.

دلالتهای هنجارین در برنامه‌ریزی فضایی	نقش دولت و برنامه‌ریزی	تعریف منفعت عمومی	رابطه‌ی امر اجتماعی و فردی	گفتمان اصلی	رهیافت
<ul style="list-style-type: none"> - تحلیل هزینه - فایده - تحلیل برگه‌ی موازنه‌ی برنامه‌ریزی - ارزیابی اثر اجتماع 	<ul style="list-style-type: none"> - همسو کردن منافع فردی و جمعی - پیشینه کردن فرصت‌های افراد 	<ul style="list-style-type: none"> - بیشترین رفاه و خوشبختی برای بیشترین افراد - کمترین ضرر برای کم‌ترین افراد 	<ul style="list-style-type: none"> - جامعه به‌مثابه جمع افراد - جداناپذیری خیر فردی از خیر جمعی 	اخلاق غایت‌گرا	فردگرایی
<ul style="list-style-type: none"> - به‌کارگیری پرده‌ی جهل و تسهیل حقوق فردی در رقابت آزاد - به‌کارگیری معیار محتوایی آستانه‌ای 	<ul style="list-style-type: none"> - صیانت از حقوق و آزادی فردی از جمله حق مالکیت خصوصی 	<ul style="list-style-type: none"> - رویه‌ای: تقدم حق بر خیر (حاکمیت قانون) - محتوایی: عدالت توزیعی 	<ul style="list-style-type: none"> - اجتماع به‌مثابه قرارداد - تقدم امر فردی بر امر اجتماعی 	اخلاق وظیفه‌شناختی	بهره‌مندی
<ul style="list-style-type: none"> - سیالیت و انعطاف فرایندی بودن سلطه‌ی کامل بر برنامه‌ریزی با خلق فضاهای موقتی و سیال 	<ul style="list-style-type: none"> - وسیله‌ای برای دستیابی به غایات بازار 	<ul style="list-style-type: none"> - رفاه همگانی از طریق آزادی حق انتخاب در چارچوب بازار 	<ul style="list-style-type: none"> - انحلال همه اشکال همبستگی اجتماعی به نفع فردگرایی، مالکیت، مسئولیت فردی و ارزش‌های خانوادگی 	فردگرایی بر پایه‌ی نظم خودانگیخته	فردگرایی

دولت‌هنجارین در برنامه‌ریزی فضایی	نقش دولت و برنامه‌ریزی	تعریف منفعت عمومی	رابطه‌ی امر اجتماعی و فردی	گفتمان اصلی	رهیافت
<ul style="list-style-type: none"> - پاسخ رادیکال: جایگزینی شیوه تولید سوسیالیزم - پاسخ اصلاح طلبانه: ایده‌ی شهر عادلانه 	<ul style="list-style-type: none"> - ابزار طبقه حاکم برای تضمین ثبات و مشروع ساختن تضاد طبقاتی و سلطه‌ی سرمایه 	<ul style="list-style-type: none"> - یک ایدئولوژی ایجادکننده‌ی هژمونی، بازتولید اجتماعی و آرایش فضایی برای حفاظت از سرمایه 	<ul style="list-style-type: none"> - جامعه‌ی متشکل از طبقات با منافع متضاد - فرد برساخته‌ی فرایندهای سیاسی و اقتصادی 	ساختارگرایی	اقتصاد سیاسی مارکسی
<ul style="list-style-type: none"> - فهم ناممکنی وفاق - درک امیال نهفته‌ی پس درخواست‌ها - برنامه‌ریزی حادثی، و مبتنی بر زبان 	<ul style="list-style-type: none"> - ایجاد توهم قطعیت برای سوژه / سوژه‌ها 	<ul style="list-style-type: none"> - یک دال اعظم برای سرکوب سوژه حاصل کوشش سوژه برای بازسازی آغوش امن مادرانه 	<ul style="list-style-type: none"> - سوژه‌ی دو بخشی در قلمروی امر نمادین و امر واقع - جامعه به‌مثابه دیگری بزرگ 		روانکاوی لکانی
<ul style="list-style-type: none"> - توانمند کردن برنامه‌ریزی برای مواجهه با واقعیت - تمرکز بر امور انضمامی و خرد - مقاومت 	<ul style="list-style-type: none"> - راست و ریس کردن چیزها - به‌منظور آرایش آن‌ها برای دستیابی به اهداف مشخص 	<ul style="list-style-type: none"> - یک شیوه‌ی سلطه و سرکوب برای پنهان کردن قدرت و منافع واقعی و بازتولید فضای نرمال شده و طرد اقلیت‌ها 	<ul style="list-style-type: none"> - فراروی از دوگانه عاملیت و ساختار با برجسته کردن نقش قدرت در جامعه 	ساختارگرایی پس‌ساختارگرایی	تحلیل قدرت فرکوبی
<ul style="list-style-type: none"> - پاسخ رادیکال: برنامه‌ریزی بدون دولت - پاسخ اصلاح طلبانه: برنامه‌ریزی راهبردی و چرخش صیورورت در برنامه‌ریزی 	<ul style="list-style-type: none"> - آپاراتوس تسخیر و نیروی عادی ساز قدرت مستقر 	<ul style="list-style-type: none"> - ابزار آپاراتوس دولت برای تسخیر نیروی مولد میل 	<ul style="list-style-type: none"> - جامعه به‌مثابه سرهم‌بندی‌های ریزوماتیک متشکل از عناصر بس‌گانه و در حال صیورورت - تقدم پیوندها و اتصالات بر عناصر - عاملیت پخششده 	پس‌ساختارگرایی	دلوزی و گتاری

شکل ۲. صورت‌بندی مفهوم منفعت عمومی در برنامه‌ریزی


تعارض منافع


موردی گزارش نشده است.

سپاسگزاری

این پژوهش توسط نهاد خاصی مورد حمایت قرار نگرفته است و نویسندگان به صورت مستقل پژوهش را انجام داده‌اند.

ORCID

Somayeh Zandieh  <https://orcid.org/0000-0003-0737-1333>

Mozafar Sarrafi  <https://orcid.org/0000-0001-5662-7898>

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۹۸)، *مدرنیته و اندیشه‌ی انتقادی*، نشر مرکز، چاپ سیزدهم.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۹)، *مقدمه‌ی مترجم*، در: هیوبرت دریفوس؛ پل رابینو (۱۳۹۹)، *میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه‌ی حسین بشیریه، نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم: لیبرالیسم و محافظه‌کاری (جلد ۲)*، تهران: نشر نی.
- پرسل، مارک (۱۳۹۹)، *دموکراسی شهری و رای دلوز و گتاری*، در: ساره پیمان؛ پویا غلامی؛ پیمان غلامی؛ ایمان گنجی (ترجمه و تألیف)، *دلوز‌گتاری*، مشهد: کتابکده کسری، صص ۹۱-۱۰۷.
- پیتون، پال (۱۳۸۳)، *دلوز و امر سیاسی*، ترجمه محمود رافع، تهران: نشر گام نو.
- تالیس، رابرت (۱۳۹۷)، *فلسفه‌ی رالز*، ترجمه‌ی خشایار دیهیمی، فرهنگ نشر نو.
- جهانزاد، نریمان (۱۳۹۹)، *پیشگفتار مترجم*، در: بنت فلویبر، *برنامه‌ریزی، فرونیسیس، قدرت، گردآوری و ترجمه: نریمان جهانزاد*، کتابکده کسری، صص ۷-۴۷.
- دریفوس، هیوبرت؛ رابینو، پل (۱۳۹۹)، *میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه‌ی حسین بشیریه، نشر نی.
- دلوز، ژیل (۱۳۹۶)، *نیچه و فلسفه*، ترجمه عادل مشایخی، تهران: نشر نی.
- روسکام، نیکولای (۱۳۹۷)، *درباب سویی دیگر «آگونیسیم»: «دشمن»، «بیرون» و نقش آنتاگونیسیم*، ترجمه‌ی نریمان جهانزاد، فضا و دیالکتیک، شماره ۸، صص: ۱-۱۷.
- سن، آمارتیا (۱۳۹۲)، *اندیشه‌ی عدالت*، ترجمه‌ی وحید محمودی و هرمز همایون‌پور، انتشارات کند و کاو.
- عابدی جعفری، عابد؛ امیری، مجتبی (۱۳۹۸)، *فرا ترکیب*، روشی برای سنتز مطالعات کیفی، *فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی*، ۲۵: (۹۹)، صص ۷۳-۸۷.
- فلویبر، بنت (الف، ۱۳۹۹)، *عقلانیت و قدرت*، در: بنت فلویبر، *برنامه‌ریزی، فرونیسیس، قدرت، گردآوری و ترجمه‌ی نریمان جهانزاد*، کتابکده کسری، صص ۱۴۷-۱۶۲.

فلویر، بنت (۱۳۹۹ ب)، هابرماس و فوکو: متفکرانی برای جامعه‌ی مدنی، در: بنت فلویر، برنامه‌ریزی، فرونیسیس، قدرت، گردآوری و ترجمه‌ی نریمان جهانزاد، کتابکده کسری، صص ۱۸۶-۲۱۴.

کاپوراسو، جیمز ای؛ لوین، دیوید پی (۱۳۹۲)، نظریه‌های اقتصاد سیاسی، ترجمه‌ی محمود عبدالله زاده، نشر ثالث.

کاپلستون، فردریک (۱۳۹۳)، تاریخ فلسفه: یونان و رم، ترجمه‌ی سید جلال‌الدین مجتوبی، تهران: انتشارات علمی، فرهنگی.

کاپلستون، فردریک (۱۳۹۲)، تاریخ فلسفه: از دکارت تا لایب‌نیس، ترجمه‌ی غلامرضا اعوانی، تهران: انتشارات علمی، فرهنگی.

کاورد، مارتین (۱۳۹۸)، میان ما در شهر: مادیت، سوپژکتیویته و اجتماع در عصر شهری‌شدن جهانی، ترجمه‌ی نریمان جهانزاد، فضا و دیالکتیک، آرشو سطح دو.

کاورد، مارتین (۱۳۹۸)، میان ما در شهر: مادیت، سوپژکتیویته و اجتماع در عصر شهری‌شدن جهانی، ترجمه‌ی نریمان جهانزاد، فضا و دیالکتیک، آرشو سطح دو.

کرسول، جان دبلیو (۱۳۹۱)، طرح تحقیق در علوم انسانی و اجتماعی، ترجمه و تلخیص و افزوده‌ها: دکتر اسماعیل سعدی پور، تهران: نشر دوران.

کلارک، بری (۱۳۹۶)، اقتصاد سیاسی تطبیقی، ترجمه‌ی عباس حاتمی، انتشارات کویر.

کولبروک، کلر (۱۳۹۸)، ژیل دولوز، ترجمه‌ی رضا سیروان، تهران: نشر مرکز.

لسناف، مایکل ایچ (۱۳۹۴)، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه‌ی خشایار دیهیمی، تهران: نشر ماهی.

موف، شانتال (۱۳۹۹)، بازگشت امر سیاسی، ترجمه جواد گنجی، نشر نی

میل، جان استوارت (۱۳۸۸)، فایده‌گرایی، ترجمه‌ی مرتضی مردیها، تهران: نشر نی (نسخه‌ی الکترونیکی).

هاروی، دیوید (۱۳۸۶)، تاریخ مختصر نئولیبرالیسم، ترجمه‌ی محمود عبدالله زاده، تهران: نشر اختران.

هیلیر، جین (۱۳۹۹)، نظریه‌ی برنامه‌ریزی شهری در دلوز و گتاری، در ساره پیمان؛ پویا غلامی؛ پیمان غلامی؛ ایمان گنجی (ترجمه و تألیف)، دلوز گتاری، مشهد: کتابکده کسری: صص

هومر، شون (۱۳۸۸)، *ژاک لاکان*، تهران: ققنوس.

ویلیامز، جیمز (۱۳۹۷)، *فهم پساساختارگرایی*، ترجمه‌ی سید محمد جواد سیدی، نشر نیماژ.

- Alexander, Ernest. R. (1998), *Where Do We Go from Here? Evaluation in Spatial Planning in the Post-rational Future*, in N. Lichfield, A. Barbanente, D. Borri and A. Prat (eds) *Evaluation in Spatial Planning*, Dordrecht: Kluwer. 355–74.
- Alexander, Ernest. R. (2002a), the Public Interest in Planning: From Legitimation to Substantive Plan Evaluation, *Planning Theory*, Vol. 1(3): 226–249.
- Alexander, Ernest. R. (2002b), Planning Rights: Toward Normative Criteria for Evaluating plans, *International Planning Theory*, Vol. 7(3): 191—212.
- Alexander, Ernest. R. (2006), *Evolution and Status: Where is Planning-Evaluation Today and How Did it Get Here? in: Ernest Alexander (Eds)*, *Evaluation in Planning*, Ashgate Publishing Company.
- Alexander, Ernest. R. (2007a), Planning Rights and Their Implications, *Planning Theory*, 6(2): 112-126.
- Alexander, Ernest. R. (2007b), Planning Rights in Theory and Practice: The Case of Israel, *International Planning Studies*, 12 (1): 3-19.
- Alexander, Ernest R. (2010), Planning, Policy and the Public Interest: Planning Regimes and Planners, Ethics and Practices, *International Planning Studies* Vol. 15, (2): 143–162.
- Alexander, Ernest. R. (2013), *Values in Planning and Design: A Process Perspective on Ethics in Forming the Built Environment*, *Ethics, Design and Planning of the Built Environment*, in: Claudia Basta & Stefano Moroni (Eds.) *Ethics, Design and Planning of the Built Environment*, Springer: 3-22.
- Allmendinger, Philip (2017), *Planning Theory*, third edition, Macmillan.
- Allmendinger, Philip and Tewdwer-Jones, Mark (2002): *Planning Futures: New Directions for Planning Theory*, Routledge.
- Anderson, Ben; Kearnes, Matthew; McFarlane, Colin; Swanton, Dan (2012), On Assemblages and Geography, *Dialogues in Human Geography*, Vol. 2(2): 171–189.
- Banfield, Edward C, Meyerson, Martin (1955), *Politics, Planning & the Public Interest: the Case of Public Housing in Chicago*, the Free Press.
- Bignall, Simone (2008); Deleuze and Foucault on Desire and Power, *Angelaki: Journal of the Theoretical Humanities*, 13 (1): 127-147.

- Campbell, Elaine (2013), Public Sphere as Assemblage: The Cultural Politics of Roadside Memorialization, *the British Journal of Sociology*, Vol. 64 (3): 526-547.
- Campbell, Heather; Marshall, Robert (1998), Acting on Principle: Dilemmas in Planning Practice, *Planning Practice and Research*, Vol 13 (2): 117-128.
- Campbell, Heather; Marshall, Robert (1999), Ethical Frameworks and Planning Theory, *International Journal of Urban and Regional Research*, 23 (3): 464-478.
- Campbell, Heather; Marshall, Robert (2000), Moral obligations, planning, and the public interest: a commentary on current British practice, *Environment and Planning B: Planning and Design*, 27: 297 – 312.
- Campbell, Heather; Marshall, Robert (2002a), Utilitarianism's Bad Breath? A Re-Evaluation of the Public Interest Justification for Planning, *Planning Theory*, Vol. 1 (2): 163-187.
- Campbell, Heather; Marshall, Robert (2002b), *Values and Professional Identities in Planning Practice*, in Ph. Allmendinger and M. Tewdwr-Jones (Eds.) *Planning Futures: New Directions for Planning Theory*, Routledge: 93-109.
- Campbell, Heather; (2002), Planning: An Idea of Value, *Town Planning Review*, 73 (3): 271-288.
- Campbell, Heather (2010), the Idea of Planning: Alive or Dead—Who Cares? *Planning Theory & Practice*, 11 (4): 471–475.
- Campbell, Heather (2012), 'Planning Ethics' and Rediscovering the Idea of Planning, *Planning Theory*, 11 (4): 379-399.
- Davidoff, Paul (1965), Advocacy and Pluralism in Planning, *Journal of the American Institute of Planners*, Vol. 31 (4): 331-338.
- DeLanda, Manuel, (2006), *A New Philosophy of Society: Assemblage Theory and Social Complexity*, New York: Continuum.
- DeLanda, Manuel, (2016), *Assemblage Theory*, Edinburgh University Press
- Festenstein, Matthew, (1997), *Pragmatism and Political Theory: from Dewey to Rorty*, University of Chicago Press.
- Finfgeld, D. L., (2003), Metasynthesis: The state of the art so far, *Qualitative Health Research*, Volume 13, pp. 893-904.
- Fainstein, Norman I; Fainstein, Susan (1982), *New Debates in Urban Planning: the Impact of Marxist Theory within the United States in: Chris Paris (Eds)*, *Critical Readings in Planning Theory*, Pergamon Press, pp. 147-173.
- Fainstein, Susan (1994). *Justice, politics, and the creation of urban space*, in: *Andy Merrifield & Erik Swyngedouw (Eds)*. *The Urbanization of Injustice*, Lawrence and Wishart. London.

- Fainstein, Susan (2000), New Directions in Planning Theory, *Urban Affairs Review*, 35 (4): 451-474.
- Farias, Ignacio (2011), the Politics of Urban Assemblages, *City*, 15 (3-4): 365-374.
- Fischler, Raphael (2000), Communicative Planning Theory: A Foucauldian Assessment, *Journal of Planning Education and Research*, Vol. 19 (4): 358-368.
- Fletcher, A. J., (2017), Applying Critical Realism in Qualitative Research: Methodology Meets Method, *International Journal of Social Research Methodology*, Vol. 20 (2): 181- 194.
- Foucault, Michel (1980), *Power, moral values, and the intellectual, Manuscript, Foucault Archives*, Bibliotheque du Saulchoir, Paris.
- Foucault, Michel (1984), *The Foucault Reader*, edited by Paul Rabinow, Vintage.
- Forester, John (1989), *Planning in the Face of Power*, Berkeley: University of California Press.
- Forester, John (1985), *Critical Theory and Public Life*, Cambridge: the MIT Press.
- Gressgrd, Randi; Gudrun Jensen, Tina (2016), Planning for Pluralism in Nordic Cities: Key Terms and Themes. *Nordic Journal of Migration Research*, Vol. 6 (1): 1-8.
- Gunder, Michael, (2003) Passionate Planning for the Others' Desire: an Agonistic Response to the Dark Side of Planning, *Progress in Planning*, Vol. 60: 235- 319.
- Gunder, Michael (2005), Lacan, Planning and Urban Policy Formation, *Planning Theory*, Vol. 23 (1): 87-107.
- Gunder, Michael (2010), Planning as the Ideology of (Neoliberalism) Space, *Planning Theory*, Vol. 9 (4): 298-314.
- Gunder, Michael (2015), Critical Planning Theory, in: James D. Wright (Eds), *International Encyclopedia of the Social and Behavioral Science*, Vol. 5, Oxford: Elsevier: 255–260 .
- Gunder, Michael; Mouat, Clare, (2002), Symbolic Violence and Victimization in Planning Processes: A Reconnoitre of the New Zealand Resource Management Act, *Planning Theory*, Vol 1 (2): 125-146.
- Gunder, Michael; Hillier, Jean, (2007), Planning as Urban Therapeutic, *Environment and Planning*, Vol. 39: 467-486.
- Gunder, Michael; Hillier, Jean, (2016), *Planning in Ten Words or Less: A Lavanian Entanglement with Spatial Planning*, Routledge.
- Harris, Nigel (2002), *Collaborative Planning*, in: Philip Allmendinger; Tewdwr-Jones, *Planning Futures, New Directions for Planning Theory*, Routledge: 22-43 .

- Harvey, David (1978), *On Planning the Ideology of Planning*, in: Robert W. Burchell and George Sternlieb (Eds.), *Planning Theory in the 1980's: a Search for Future Directions*, Center for Urban.
- Harvey, David (1985), *The Urbanization of Capital*, John Hopkins University Press.
- Hay, Colin (1999), *Marxism and the State*, in: Andrew Gamble, David Marsh, Tony Tant, *Marxism and Social Science*, London: Macmillan: 152-174.
- Hayek, Friedrich (1944), *the Road to Serfdom*, George Routledge & Sons.
- Healey, Patsy, (2008). The Pragmatic Tradition in Planning Thought, *Journal of Planning Education and Research*. Vol. 28 (3): 277-292.
- Herlitz, Per Anders Kristian (2012), *Choice: An Essay on Pluralism, Value Conflict and Decision-Making*, Thesis for Degree of Political and Social Science of the European University Institute.
- Hillier, Jean (2003), `Agon'izing over Consensus: Why Habermasian Ideals cannot be `Real', *Planning Theory*, Vol 2(1): 37-59.
- Hillier, Jean (2007), *Stretching Beyond the Horizon*, a Multiplanar Theory of Spatial Planning and Governance, Routledge.
- Hillier, Jean (2008), Plan(e) Speaking: A Multiplanar Theory of Spatial Planning, *Planning Theory*, Vol. 7 (1): 24-50.
- Hillier, Jean (2011a), Encountering Gilles Deleuze in another Place, *European Planning Studies*, Vol: 19 (5): 861-885.
- Hillier, Jean (2011b), Strategic Navigation across Multiple Planes Towards A Deleuzean-Inspired Methodology for Strategic Spatial Planning, *TPR*, Vol 82 (5): 503-527.
- Hillier, Jean; Gunder, Micheal (2003), Planning Fantasies? an Exploration of a Potential Lacanian Framework for Understanding Development Assessment Planning, *Planning Theory*, Vol 2 (3): 225-248.
- Hillier, Jean; Gunder, Micheal (2005), Not Over Your Dead Bodies! A Lacanian Interpretation of Urban Planning Discourse and Practice, *Environment and Planning*, Vol 37: 1049 - 1066.
- Hillier, Jean; Abrahams, Gareth (2013), *Deleuze and Guattari, Jean Hillier in Conversation with Gareth Abrahams*, Association of European Scholl of Planning.
- Hoch, Charles (1996), *a Pragmatic Inquiry about Planning and Power*, in: Seymour J. Mandebaum; Ligui Mazza; and Robert W. Burchell (Eds), *Exploration in Planning Theory*, New Brunswick, NJ: Center for Urban Policy Research, pp. 30-44.
- Hoch, Chalers (2007), Pragmatic Communicative Action Theory, *Journal of Planning Education and Research*, Vol. 26: 272-283.

- Hook, Derek (2007), *Foucault, Psychology and the Analytics of Power*, Palgrave Macmillan.
- Hubbard, Phil (2006), *City*, Routledge.
- Huxley, Margo (2002), *Governmentality, Gender, Planning: A Foucauldian Perspective*, in Philip Allmendinger and Mark Tewdwr-Jones (Eds), *Planning Futures: New Directions for Planning Theory*, Routledge: 136-154.
- Jackson, Ben (2016), *Neoliberalism, Labour and Trade Unionism*, in Simon Springer; Kean Birch; Julie MacLeavy (eds), *The Handbook of Neoliberalism*, New York and London: Rutledge: 262-270.
- James, William (2008), *A Pluralistic Universe*, Maryland: Ace Manor.
- Jessop, Bob (2002), Liberalism, Neoliberalism, and Urban Governance: A State-Theoretical Perspective, *Antipode*, vol. 34(3): 452-472.
- Jessop, Bob (2018), Neoliberalization, Uneven Development, and Brexit: Further Reflections on the Organic Crisis of the British State and Society, *European Planning Studies*, vol. 26(9): 1728-1746.
- Jessop, Bob (2019), Authoritarian Neoliberalism: Periodization and Critique, *South Atlantic Quarterly*, vol. 118 (2): 343-361.
- Klosterman, Richard. E. (2012), *Arguments for and Against Planning*, in S. Feinstein & J. Defilippis (Eds), *Readings in Planning Theory*, Wiley-Blackwell.
- Klosterman, Richard. E. (1980), A Public Interest Criterion, *Journal of the American Planning Association*, 46 (3): 323-333.
- Kukathas, Chandran and Pettit, Philip (1990), *Rawls: A Theory of Justice and its Critics*, Polity Press, Cambridge.
- Lichfield, Nathaniel (1964), Cost-Benefit Analysis in Plan Evaluation, *Town Planning Review* 35(2): 159-69.
- Lichfield, Nathaniel (1965), *Cost-Benefit Analysis in Urban Development: A Case Study: Swanley*, Regional Science Association: Papers XVI: 129-153.
- Lichfield, Nathaniel (1988), *The Cost-Benefit Approach in Plan Assessment*, *International Colloquium on Assessment Methods in Urban and Regional Planning*, Napoli, April.
- Lichfield, Nathaniel (1996), *Community Impact Evaluation*, University College Press, London.
- Lowndes, Vivien (1995), *Citizenship and Urban Politics*, in: D Judge, G Stoker, H Wolman (Eds), *Theories of Urban Politics*, London: Sage, pp. 160-179.
- Mantysalo, Raine (2005), *Approaches to Participation in Urban Planning Theories*, Rehabilitation of Suburban Areas-Brozzi and Le Piagge Neighborhoods: 23-38.

- McFarlane, Colin (2009), Translocal Assemblages: Space, Power and Social Movements, *Geoforum*, 40: 561-567.
- McFarlane, Colin (2011a), Assemblage and critical urbanism, *City*, 15 (2): 204-224.
- McFarlane, Colin (2011b), *Learning the City: Knowledge and Translocal Assemblage*, Blackwell.
- Moroni, Stefano (1993), Planning, Theory, Practical and Phronesis, Comments on Flyvbjerg, *Planning Theory*, Vol. 9: 120-133.
- Moroni, Stefano (1994), Planning, Assessment and Utilitarianism, Notes on Nathaniel Lichfield's Contribution to the Evaluation Field, *Planning Theory*, Vol. 12: 81-107.
- Moroni, Stefano (2004). Towards a Reconstruction of the Public Interest Criterion, *Planning Theory*, Vol 3(2): 151-171.
- Moroni, Stefano (2006a), *The Ethics behind Evaluation: Lichfield's Approach and Utilitarianism*, in Ernest Alexander (Eds.), *Evaluation in Planning*, Ashgate Publishing Company: 21-38.
- Moroni, Stefano (2006b), *Planning, Evaluation and the Public Interest*, in Ernest Alexander (Eds.), *Evaluation in Planning*, Ashgate Publishing Company, pp. 55-71.
- Moroni, Stefano (2018), Constitutional and post-constitutional problems: Reconsidering the issues of public interest, agonistic pluralism and private property in planning, *planning theory*, Vol. 16: 1-19.
- Mouffe, Chantal (2009), Democracy in Multipolar World, *Millennium: Journal of International Studies*, Vol. 37 (3): 549-561.
- Mouffe, Chantal (2005), *Which Kind of Public Space for a Democratic Habitus?* In: Jean Hillier, Rmma Rooksby, *Habitus: A Sense of Place*, Routledge: 109-116.
- Mouffe, Chantal (2000), Deliberative Democracy or Agonistic Pluralism, *Political Science Series*, Vol. 72: 1-17.
- Ploger, John (2004), Strife: Urban Planning and Agonism, *Planning Theory*, Vol 3 (1): 71-92.
- Ploger, John (2008), Foucault's Dispositif and the City, *Planning Theory*, Vol 7 (1): 51-70.
- Purcell, Mark (2009); Hegemony and Difference in Political Movements: Articulating Networks of Equivalence, *New Political Science*, 31 (3): 291-317.
- Purcell, Mark (2013); A New Land: Deleuze and Guattari and Planning, *Planning Theory & Practice*, 14 (1): 20-38.
- Purcell, Mark (2016a); Planning in the spirit of Deleuze and Guattari? Considering Community-Based Food Projects in the United States and Mexico, *Urban Geography*, Vol. 38 (4): 1-16.

- Purcell, Mark (2016b), *Our New Arms*, in: *Springer, Simon; Birch, Kean; MacLeavy, Julie, (Ed.)*, The Handbook of Neoliberalism, (pp. 613-622), New York: Routledge.
- Purcell, Mark (2016c); For Democracy: Planning and Publics without the State, *planning theory*, 15 (4): 386-401.
- Purcell, Mark (2016d); *Urban Democracy beyond Deleuze and Guattari*, in: *Helene Frichot; Catharina Gabrielsson; Jonathan Metzger (Eds)*, Deleuze and the City, Edinburgh University Press: 95-110.
- Purcell, Mark (2019); Democracy Beyond Hegemony, *Global Discourse: An Interdisciplinary Journal of Current Affairs*, 9 (2): 285-300.
- Rescher, Nicholas (1993), *Pluralism: Against the Demand for Consensus*, Clarendon Press.
- Richardson, Tim (1996), Foucauldian Discourse: Power and Truth in Urban and Regional Policy Making, *European Planning Studies*, Vol. 4 (3): 279-292.
- Ruddick, Sue (2012), Power and Problem of Composition, *Dialouge in Human Geography*, Vol. 2 (2): 207-211.
- Sheydayi, Ailin; Dadashpoor, Hashem (2022), The public interest-schools of thought in planning, *Journal of Progress in Planning*, 100674.
- Smith, Micheal, P. (2017), *Explorations in Urban Theory*, Routledge
- Vidarthi, Sanjeev, Hoch, Charles (2018), Learning from Groundwater: Pragmatic Compromise Planning Common Goods, Environment and Planning C: *Politics and Space* 36(4): 629–648.
- Weaver, C; Jessop, J; Das, V (1985), *Rationality in Public Interest: Notes toward a New Synthesis*, in *M. Breheny & A. Hooper (Eds)* Rationality in Planning: Critical Essays on the Role of Rationality in Urban & Regional Planning, Pion Limited: 145-165.

استناد به این مقاله: زندیه، سمیه، صرافى، مظفر. (۱۴۰۱). به‌سوی چارچوبی برای مفهوم‌پردازی از منفعت عمومی در برنامه‌ریزی فضایی، فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای، ۲۲(۷)، ۱-۴۳.

DOI: 10.22054/urdp.2022.69943.1475



Urban and Regional Development Planning is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License...

